

کار بست ایران‌هراسی در مهندسی افکار عمومی مردم مصر

محمد پورخوش سعادت^۱

مقدمه

در عصر ارتباطات با گسترش رسانه‌های همگانی و شبکه‌ای شدن جهان، نیروی تازه‌ای با عنوان افکار عمومی پای به صحنه گذاشته است. این نیروی تازه که تجلی اراده مردم و خواست آنهاست، در تمام جهان نقش مهمی در شکل دادن به حوادث و رخدادهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دارد. مهندسی افکار عمومی، از قدرت نرم بهره می‌گیرد و قدرت نرم، توانایی به دست آوردن نتایج مطلوب است. اکنون بلوک غرب برای حفظ سیطره قدرت خود از مهندسی افکار عمومی بهره می‌گیرد. هم اکنون که موج سوم بیداری اسلامی سراسر جهان اسلام را فرا گرفته است، دیپلماسی عمومی بلوک غرب در صدد استفاده از تمام ظرفیت‌ها برای نیل به اهداف مورد نظر و مهار انقلاب‌های مردمی است. تحولات کشورهای عربی به دلیل سه ویژگی اسلامی بودن، مردمی بودن و ضد امریکایی و صهیونیستی بودن، با اهداف انقلاب اسلامی ایران هم‌سو هستند و همین ویژگی‌هاست که بلوک غرب و هم‌پیمانان را واداشته تا در دو جبهه رسانه‌ای و

۱. کارشناس ارشد علوم سیاسی





دیپلماتیک، ایران را به دخالت در امور داخلی کشورهای عربی مثل بحرین، یمن و مصر متهم کنند و ضمن قومی کردن تحولات بر طبل ایران هراسی و شیعه‌هراسی بکوبند. روش پژوهش این مقاله توصیفی-تحلیلی و بر مبنای روش کیفی و منابع کتابخانه‌ای، اینترنتی و اسنادی می‌باشد. این مقاله با تأکید بر موضوع افکار عمومی مصر به عنوان پیشگام در موج جدید بیداری اسلامی، گردآوری و تحلیل گردیده است. در این مقاله سعی بر این است تا با استفاده از مبانی نظری و تئوریک، اثرات و کارکرد منفی ایران هراسی و شیعه‌هراسی بر افکار عمومی مصر مورد تبیین و تفسیر قرار گیرد و از سویی با تأکید بر کارویژه مهندسی افکار عمومی، انقلاب مصر و روابط میان دو کشور ایران و مصر تحلیل و بررسی شود.

افکار عمومی یعنی چه؟

تعریف جامعی از افکار عمومی که همگان آن را پذیرفته باشند وجود ندارد. «افکار عمومی» از جمله مفاهیم علوم اجتماعی است که درک و فهم آن مبتنی بر مشاهده و درک مصادیق عینی و بیرونی آن است. گرچه عرصه‌ها و سطوح کاربری افکار عمومی متعدد و متفاوت است اما حوزه سیاست و قدرت همواره تعلق و پیوستگی بیشتری با این مقوله احساس کرده است. در ادبیات سیاسی غرب و در اندیشه ناپلئون این گونه مطرح شده است که:

در جهان دو قدرت بیشتر نیست، قدرت شمشیر و قدرت افکار. اما پیروزی نهایی با قدرت افکار است، زیرا قدرت شمشیر هم از قدرت افکار است.^۱

افکار عمومی را می‌توان یک نیرو و برآیند اجتماعی دانست که دارای قدرت و حرکت است و به مثابه محکمه‌ای است که بی‌توجهی به احکام صادر شده از آن تبعات مهلکی خواهد داشت. به تعبیر ویلیام تمپل، «افکار عمومی منبع واقعی قدرت سیاسی است.»^۲ افکار عمومی، پدیده‌ای روانی-اجتماعی و خصلتی، جمعی است و عبارت است از ارزیابی مشترک، روش و نظر مشترک گروهی اجتماعی در مسئله‌ای که همگان به آن توجه و علاقه دارند و در لحظه معینی، بین عده زیادی از افراد و قشرهای مختلف جامعه نسبتاً عمومیت می‌یابد و عامه مردم آن را می‌پذیرند.^۳ افکار عمومی زمانی به وجود می‌آید

۱. رضا عاصف، عملیات و جنگ روانی، قم، سپاه پاسداران، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۲۴۹.

۲. همان، ص ۲۸۴.

۳. علی اکبر مهرآرا، زمینه روان‌شناسی اجتماعی، تهران، مهرداد، ۱۳۷۳، ص ۳۷۱.



که موضوع یا مسئله‌ای مورد توجه عمومی وجود داشته باشد. مسئله مزبور باید تا آن حد حیاتی باشد که مردم را به موضع‌گیری در خصوص آن وادارد.^۱ اهمیت و ضرورت شناخت افکار عمومی بدین سبب است که پی بردن به عقاید جمعی موجب رفتار سنجی، پیش‌بینی کردارها، گفتارها و موضع‌گیری احتمالی آنها در آینده می‌شود.^۲ پیوند خوردن اجتماعات انسانی با حکمرانی کانون‌های قدرت و سیاست در یک کشور و پیوند وثیق رفتار مردم و حاکمان و تأثیر آنها بر یکدیگر، موجب شده است افکار عمومی به یکی از سیاسی‌ترین مقولات بشری تبدیل شود. از آنجا که مردم همواره یکی از موضوعات محوری سیاست‌ورزی بوده‌اند، نوع نگرش، افکار و رفتار سیاسی آنها برای رهبران و حاکمان تعیین‌کننده بوده است.^۳

فرآیند افکار عمومی را می‌توان به سه بخش ۱. شکل‌گیری ۲. هدایت ۳. بازداری تقسیم کرد. برای شکل‌گیری افکار عمومی دو اصل یا عامل باید با هم جمع شوند: ۱. موضوع یا مشکلی خاص ۲. توجه عمومی حول و حوش آن موضوع. واقعه افکار عمومی در شرایط مشخصی به وجود می‌آید؛ این شرایط عبارت‌اند از: ۱. باید واقعه‌ای مرکزی یا شماری از وقایع متناوب و پشت سر هم از یک نوع وجود داشته باشد. ۲. فضا باید مساعد باشد. ۳. محتوای افکار باید با الگوهای فرهنگی و جمعی مطابق باشد. ۴. محتوای افکار باید پاسخگوی نیازهای ظاهری و باطنی افراد باشد. ۵. افکار باید از طریق رسانه‌های همگانی گسترش یابد. ۶. افکار عمومی باید با دخالت مستقیم شهروندان اشاعه یابد.^۴

هدایت و مهندسی افکار عمومی

دو رویکرد نسبت به افکار عمومی وجود دارد: ۱. تنویر افکار عمومی ۲. هدایت و مهندسی افکار عمومی. در رویکرد اول اعتقاد بر این است که شهروندان در حوزه خصوصی در مورد مسائل و موضوعات به نتیجه شخصی می‌رسند و سپس این یافته‌ها را برای تحقق به عرصه عمومی می‌آورند و در قالب سخنرانی، مقاله و... به جامعه عرضه می‌کنند و پس از چالش‌های لازم اگر مورد اجماع قرار گرفت تبدیل به افکار عمومی، هنجار و یا پیش‌زمینه‌ای برای تبدیل به قانون توسط حاکمیت می‌شود. در

۱. صلاح نصر، جنگ روانی، ترجمه محمود حقیقت کاشانی، تهران، سروش، ۱۳۸۰، ص ۴۱۱.
 ۲. رضا عاصف، همان، ص ۲۵۲.
 ۳. عبدالله رفیعی، دولت‌ها و افکار عمومی، تهران، دادار، ۱۳۸۲، ص ۱۰۰.
 ۴. مرتضی کتبی، «افکار عمومی، نیروی سیاسی کم‌شناخته»، رسانه، ش ۲، ص ۸، ۱۳۷۶، ص ۶۰.



اکنون که موج سوم بیداری اسلامی سراسر جهان اسلام را فرا گرفته است، دیپلماسی عمومی بلوک غرب در صدد استفاده از تمام ظرفیت‌ها برای نیل به اهداف مورد نظر و مهار انقلاب‌های مردمی است

این رویکرد رسانه‌ها دو نقش دارند: ۱. نقش واسطه که به عنوان سیستم عصبی جامعه، پیوند بین اعضا و گروه‌های جامعه را بی‌هیچ گونه ایفای نقش در محتوا عمل می‌کنند. ۲. تنویر افکار عمومی؛ و آن به معنای تهیه اطلاعات لازم و قابل فهم برای تمامی شهروندان است تا آنها نیز بر اساس این اطلاعات عینی، به تصمیم‌گیری حول موضوعات خاص اقدام کنند.

رویکرد دوم مهندسی و هدایت افکار عمومی است. در این رویکرد حاکمان و کارگزاران رسانه‌ای با توجه به قدرت رسانه‌ها و فنون ارتباطی - تبلیغی که قدرت دستکاری اذهان شهروندان را دارند، در ایجاد افکار عمومی در راستای منافع خود و نه منافع شهروندان تلاش می‌کنند؛ که یورگن هابرماس به این عمل، بازفتودالیت‌شدن جامعه نام می‌نهد و آن را امری مذموم و نادرست می‌پندارد.^۱

ایده تفکر مهندسی و تنویر افکار عمومی از سوی رسانه‌ها با تأکید بر نظریات ارتباطی دهه‌های ۱۹۳۰ تا ۱۹۶۰ شکل گرفته است. بر اساس این پارادایم، رسانه‌ها در شکل‌گیری و تغییر نگرش جنگ روانی، تبلیغات، شایعه‌سازی و شایعه‌پراکنی در بین اذهان عمومی تأثیر بسیاری دارند و رسانه‌ها نقش مؤثری در شست‌وشوی افکار عمومی می‌توانند ایفا کنند. در واقع در اواخر قرن بیستم رسانه‌ها با توجه به نقش مؤثری که در گفتمان‌های سیاسی و اجتماعی جوامع ایفا کرده‌اند در تلاش بودند که ارتباطات اثربخشی بر روی شهروندان ایفا نمایند که بخشی از این ارتباطات اثربخش از طریق ایجاد شایعه‌سازی و رواج شایعه‌پراکنی در بین شهروندان یک جامعه بوده است؛ بر این اساس رسانه‌های جوامع مستقیماً در برابر جنگ و قدرت نرم قرار می‌گیرند، که از سوی امپریالیسم خبری در حال توسعه و رشد می‌باشد. بر اساس چنین پیامد رسانه‌ای، امپراتوری رسانه‌ای از طریق مدیریت بحران و بحران‌سازی به هدایت افکار عمومی می‌پردازد، که به نوعی مهندسی افکار عمومی در قالب ابزارها و فنون مختلف از جمله شایعه در دو قرن اخیر تا به امروز رو به رشد است. از دیدگاه چاکوتین «برای تأثیر بر افکار عمومی باید از طریق رسانه و ارتباطات فراگیر یک یا چند محرکه از جمله شایعه، غریزه اساسی انسان را به شدت تحریک و به سوی هدف‌های خاص و تسلط بر افکار عمومی

۱. «رویکردی تئوریک به عوامل شکل‌دهی و کنترل افکار عمومی»، حسن سیلان اردستانی:

هدایت کرد.^۱ «مهم‌ترین شیوه‌ها در خصوص هدایت افکار عمومی عبارت‌اند از ارایه اطلاعات گزینش‌شده، انگاره‌سازی و تأکید بر اصول و قوانین.

الف. ارایه اطلاعات گزینش‌شده: افکار عمومی باید برای تصمیم‌گیری، اطلاعات در اختیار داشته باشد. حال اگر این اطلاعات از سخنی مشخص باشد، افکار عمومی نیز به نتایج مورد نظر می‌رسد؛ به عبارت دیگر رسانه‌ها با دادن اطلاعات طبقه‌بندی‌شده و خاص به مخاطبان باعث می‌شوند افکار عمومی نتایج مورد نظر را از اطلاعات به دست آورد؛ هر چند که رسانه‌ها نیز نتیجه‌گیری نکرده باشند.

ب. انگاره‌سازی در جهت دلخواه. کارل هوسمن می‌گوید:

رسانه‌ها، فضایی ساختگی ارایه می‌دهند؛ برداشتی ذهنی از جهان که ضرورتاً با جهان واقعی منطبق نیست. در رسانه‌ها، خبر، ضرورتاً همان چیزی نیست که اتفاق می‌افتد بلکه چیزی است که منبع خبری آن را ارایه می‌دهد.^۲

رضوی زاده می‌گوید:

در انگاره‌سازی خبری، کارگزاران خبری، آگاهانه و با برنامه‌ریزی به تصویرسازی خبری یا انگاره‌سازی خبری دست می‌زنند. در انگاره‌سازی آنچه مهم نیست انعکاس واقعیت و رویداد است. در اینجا هدف و ماهیت کار، استفاده از دستمایه واقعیت رویدادی برای ارایه تفسیری پنهان در لغاف است.^۳

بازداری افکار عمومی

برای انحلال افکار عمومی از شیوه‌های القای دروغین رسیدن به هدف، ایجاد هراس اخلاقی، بزرگ جلوه دادن پیامدهای سوء، تزریق اطلاعات نادرست و تکذیب آن، نسبت دادن منافع جریان به اشخاص حقیقی و نسبت دادن عوامل نامرتبب به جریان استفاده می‌شود.

الف. القای دروغین رسیدن به هدف: یکی از خصایص افکار عمومی که از دیرباز مورد مطالعه قرار گرفته، ناپایداری آن است. از آنجایی که افکار عمومی به گرایش‌ها و

۱. ژان کازنو، قدرت تلویزیون، ترجمه علی اسدی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴، ص ۵۸.

۲. کارل هوسمن، بحران وجدان، ترجمه داود حیدری، تهران، رسانه، ۱۳۷۶، ص ۲۴۱.

۳. سید نورالدین رضوی زاده، ونامایی و سلطه در جریان بین‌المللی خبر؛ مجموعه مقالات دومین سمینار مسائل مطبوعات/ایران، تهران، رسانه، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۹۱۲.





منش‌هایی دلالت دارد که بر محور موضوعی خاص به وجود آمده‌اند، روشن است که به محض از بین رفتن آن موضوع، موضع‌گیری‌ها و واکنش‌هایی هم که به افکار عمومی شکل بخشیده‌اند نیز از بین می‌رود. فیلیپ دیویس در همین رابطه می‌گوید:

افکار عمومی زمانی که به هدف خود نایل شود و موضوعی که سبب‌ساز تشکیل و تکوین آن بوده است، در قالب نظام قانونی و قوانین رسمی تحقق پذیرد، موجودیت خود را از دست می‌دهد.^۱

حال اگر این‌گونه القا شود که افکار عمومی به هدف خود رسیده است، افکار عمومی نیز خود به خود منحل و محو می‌شود.

ب. ایجاد هراس اخلاقی: نظریه هراس اخلاقی بر این است که رسانه‌های همگانی برای انحراف افکار عمومی از موضوعات مغایر منافعشان، موضوعات جدیدی خلق می‌کنند که اهمیت موضوع قبلی را ندارد ولی به علت نوع انعکاس آن، موضوع قبلی فراموش می‌شود و همه نگاه‌ها به موضوع جدید معطوف می‌شود.

ج. بزرگ جلوه دادن پیامدهای سوء: این اصل بر پایه هزینه و فایده بنا نهاده شده است؛ این‌گونه که شهروندان برای فواید کوچک و ناچیز هزینه کلانی نمی‌پردازند، لذا زمانی که شما هزینه یک عمل را بیش از آنچه وجود دارد نشان دهید، طبعاً تعادلی بین هزینه و فایده وجود نخواهد داشت و همچنین افکار عمومی رسیدن به مقصود مورد نظر را به صرفه ندانسته و از آن منصرف خواهد شد.

د. نسبت دادن منافع افکار عمومی به اشخاص و گروه‌های حقیقی: یکی دیگر از ترفندهایی که می‌تواند باعث از بین رفتن افکار عمومی شود، نسبت دادن منافع جریان افکار عمومی به اشخاص حقیقی است؛ به تعبیر دیگر همه باید از منافع افکار عمومی بهره‌مند شوند ولی اگر در این بین، منافع افکار عمومی فقط به عده‌ای محدود برسد، دیگر انگیزه‌ای برای مشارکت همگان باقی نخواهد ماند و این زوال افکار عمومی در آن حوزه خاص را به همراه خواهد داشت.

ه. تزریق اطلاعات و نظریات نادرست و تکذیب آن: در این شیوه اطلاعات غلط و نادرست که مطلوب مردم و جریان افکار عمومی است به آنان تزریق می‌شود و چون این اطلاعات غلط مورد علاقه جریان افکار عمومی است، کسی در صحت و سقم آن شک نمی‌کند و زمانی که رهبران افکار عمومی، از آن اطلاعات به صورت رسمی بهره‌گرفتند، با تکذیب صاحب‌خبر یا حتی رسوایی مواجه می‌شوند، که این امر باعث بی‌اعتباری

۱. فیلیپ دیویس، صدای مردم، ترجمه محمود عنایت، کتاب‌سرا، ۱۳۶۵، ص ۶۸.

رهبران فکری جماعت مورد نظر می‌شود. البته در بعضی مواقع روند تکذیب، شامل اطلاعات موثق نیز می‌شود که در این صورت بدبینی عموم جامعه نسبت به اطلاعات در آن مقطع زمانی را در پی دارد.

و. نسبت دادن عوامل نامرتب: این شیوه تبلیغی نیز کاری غیر اخلاقی است، زیرا مبلغان چیزی را نسبت می‌دهند که هیچ‌گونه رابطه‌ای با موضوع ندارد. ولی همین عامل، بدبینی شهروندان و مردم نسبت به جریان را در پی دارد. در این خصوص می‌توان به انگ زدن و وابسته دانستن اشخاص و رهبران جریان افکار عمومی اشاره کرد که باعث بدبینی شهروندان نسبت به آن شخص و کل جریان می‌شود. این مسئله تردید و بلاتکلیفی و به تبع آن قدرت تصمیم‌گیری نداشتن شهروندان یا علاقه‌مندان و در نهایت کندی و ایستایی افکار عمومی را به همراه خواهد داشت.^۱

نقش رسانه‌ها در بسیج و مهندسی افکار عمومی

رسانه‌ها نه تنها در گسترش و انتقال اخبار و اطلاعات در جامعه نقش دارند، بلکه در شکل‌دهی و اثرگذاری بر افکار عمومی و آرایه واقعیت‌ها به اشکال خاص، نقش بسزایی ایفا می‌کنند.^۲ با گسترش و پیچیده شدن مناسبات اجتماعی و سیاسی در جهان معاصر و شکل‌گیری گونه‌های مختلف اعمال قدرت، ابزارهای آن نیز متنوع و پیچیده شده است. بر همین اساس، امروزه رسانه یکی از ابزارهای بسیار مؤثر به شمار می‌آید که به شکل آشکاری توانسته رفتار انسان و گروه‌های انسانی را کنترل و جهت‌دهی کند و از این طریق سیاست‌مداران توانسته‌اند به نحو مؤثرتری اراده خود را بر رفتار دیگران تحمیل کنند. بهره‌گیری از رسانه برای اعمال قدرت و کنترل رفتارها و مناسبات اجتماعی امروزه به حدی گسترش یافته است که باید رسانه را مؤلفه‌ای از قدرت سیاسی جوامع مدرن تلقی کرد. مؤلفه‌ای که می‌تواند با تصویرسازی‌های متنوع خود، جریان قدرت را در جوامع تغییر دهد. آلوین تافلر، نظریه‌پرداز سرشناس امریکایی، درباره نقش رسانه‌ها در فرآیند عملیات روانی در آینده معتقد است که وسایل ارتباطی عرصه نبرد آینده را می‌سازند که از گلوله‌های سلاح‌های جنگی بسیار مرگبارترند.^۳ با وجود تفاوت میان رسانه‌های مختلف (رسانه‌های سنتی و نوین) همگی در یک مطلب مشترک هستند و آن

۱. «ویکردی تنوریک به عوامل شکل‌دهی و کنترل افکار عمومی»، همان.

2. Gurevitch. M, Bennett. T, Curran. J & Woollacott. J, *Culture, Commerce, Society and the Media*, London, Routledge, 1995.

۳. یونس شکرخواه، «جنگ روانی رسانه‌ای»، *عملیات روانی*، س ۱، ش ۱، تابستان ۱۳۸۲، ص ۸۵.





هم اثرگذاری روی افکار عمومی است و این اثرگذاری به حدی است که عموماً رسانه‌ها به عنوان یکی از منابع موثق برای کسب اطلاعات به شمار می‌آیند. با عنایت به مقدمات مذکور اکنون ببینیم رسانه‌های غربی چگونه افکار عمومی مردم مصر را با موضوع ایران هراسی علیه انقلاب اسلامی ساماندهی می‌کنند.

هراس بنیادین از اسلام، ایران و انقلاب اسلامی

اسلام‌هراسی

مؤسسه (Runnymede Trust) اسلام‌هراسی را این طور تعریف کرده است: «ترس یا تنفر از اسلام و در نتیجه، ترس و تنفر از همه مسلمانان»؛ این مؤسسه همچنین توضیح می‌دهد که واژه اسلام‌هراسی به تبعیض عملی علیه مسلمانان از طریق ایجاد محرومیت در زندگی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی اشاره دارد و در پی بیان این مطلب است که اسلام هیچ ارزش مشترکی با دیگر فرهنگ‌ها ندارد و جایگاه پایین تری نسبت به فرهنگ غربی دارد و بیشتر از اینکه یک مذهب باشد، یک ایدئولوژی سیاسی خشونت‌بار است و خصومت با آن امری عادی به شمار می‌آید.^۱ به طور کلی گفتمان غالب در مورد مسلمانان حول پنج محور است:

۱. پیوندهای مسلمانان با تروریسم (الفاظی که برای خطاب قرار دادن مسلمانان به کار می‌رود: تروریست، شبه‌نظامی، بمب‌گذار انتحاری، افراطی رادیکال، بنیادگرا)؛
۲. اسلام دینی عقب‌مانده، خطرناک و غیر عقلانی است؛
۳. اسلام بخشی از چند فرهنگ است؛
۴. برخورد و تقابل میان تمدن‌های اسلامی و غربی امری محتمل است؛
۵. اسلام تهدیدی برای شیوه زندگی غربی است.^۲

به اعتقاد برخی صاحب‌نظران همچون جوزف نای، نویسنده کتاب قدرت نرم، امریکایی‌ها نقشی را به اسلام داده‌اند که پیش از این به کمونیسم در اتحاد جماهیر شوروی داده بودند.^۳ بر اساس تحقیقات الیزابت پول در دایره‌المعارف مطالعات قومی و نژادی، رسانه‌ها نقش مهمی را در ایجاد فضای ضد اسلامی و اسلام‌هراسی ایفا کرده‌اند. وی با مطالعه مقالات روزنامه‌های انگلیسی بین سال‌های ۱۹۹۴ تا ۲۰۰۴ م

۱. جلال درخشه و سید محمد مهدی حسینی فائق، «اسلام‌هراسی در رسانه‌های غربی»، رسانه، س ۲۰، ش ۳، همان.
 ۲. جوزف نای، قدرت نرم؛ ابزاری برای موفقیت در سیاست جهانی، ترجمه سید محسن روحانی و مهدی ذوالفقاری، دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۸۷، ص ۱۲.
 ۳.

به این نتیجه رسیده است که رسانه‌ها اغلب در پی نمایش تصویری منفی از مسلمانان هستند که در نتیجه این تصاویر، مسلمانان یک تهدید و دشمن برای ارزش‌های غربی محسوب می‌شوند.^۱ اسلام‌هراسی با تبلیغات رسانه‌ای صهیونیست‌ها پس از حوادث یازده سپتامبر شدت گرفت به طوری که برخی نظریه پردازان و پژوهشگران نزدیک به طیف نومحافظه‌کار آمریکا از شکل‌گیری دوران جدیدی از جنگ‌های صلیبی سخن گفتند.

ایران‌هراسی

بلوک غرب از همان ابتدای انقلاب اسلامی

تحولات کشورهای عربی به دلیل سه ویژگی اسلامی بودن، مردمی بودن و ضد امریکایی و صهیونیستی بودن، با اهداف انقلاب اسلامی ایران هم‌سو هستند و همین ویژگی‌هاست که بلوک غرب و هم‌پیمانان را واداشته تا در دو جبهه رسانه‌ای و دیپلماتیک، ایران را به دخالت در امور داخلی کشورهای عربی مثل بحرین، یمن و مصر متهم کنند و ضمن قومی کردن تحولات بر طبل ایران‌هراسی و شیعه‌هراسی بکوبند

تاکنون با استفاده از روش‌ها و شیوه‌های مختلف، در صدد براندازی و تغییر حاکمیت نظام اسلامی بوده است. ایران پس از انقلاب به لحاظ همه مؤلفه‌های مؤثر در قدرت سیاسی، نظامی و امنیتی، به قدرتی کم‌نظیر تبدیل شده که از دید تحلیل‌گران، دیگر نمی‌توان با یورش نظامی و جنگ سخت آن را سرنگون کرد، بلکه تنها راه سرنگون‌سازی نظام ایران، پی‌گیری مکانیسم‌های جنگ نرم است.

در واقع طرح پروژه ایران‌هراسی بخشی از دکترین راهبردی بلوک غرب در جنگ نرم علیه جمهوری اسلامی ایران است و تلاش دارد تا ایران به عنوان تهدیدی علیه کشورهای منطقه و صلح و امنیت بین‌الملل معرفی گردد.

علاوه بر این، ایالات متحده آمریکا می‌کوشد تا با دامن زدن به تعارضات ایدئولوژیک در خاورمیانه، فضای روانی را بر ضد کشورمان ملتهب سازد. همچنین می‌کوشد با افزایش حضور خود در منطقه و تغییر مناسبات منطقه‌ای با استفاده از شکل دادن به نظم منطقه‌ای بدون حضور ایران، کشورمان را منزوی سازد که این مسئله می‌تواند به افزایش فشارهای روانی و مادی بر جمهوری اسلامی ایران منتهی شود.

روابط ایران با اعراب به طور تاریخی روابط چندان حسنه‌ای نبوده است. با شکل‌گیری انقلاب اسلامی در ایران نه تنها بهبودی در این روابط ایجاد نشد بلکه با شکل‌گیری مباحث مربوط به صدور انقلاب و شروع جنگ ایران و عراق، بسیاری از کشورهای عربی

۱. جلال درخشه و سید محمد مهدی حسینی فائق، همان.





در جبهه مقابل ایران و در کنار صدام حسین قرار گرفتند. نفوذ جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک کشور غیر عربی، انقلابی و شیعی در منطقه خاورمیانه همواره یکی از دغدغه‌های اصلی سیاست خارجی اعراب و تهدیدی جدی برای امنیت ملی و سامانه عربی محسوب می‌شده است. بر همین اساس از زمان وقوع انقلاب اسلامی در ایران، این کشورها کوشیده‌اند تا به هر روش و با هر وسیله‌ای مانع از گسترش نفوذ ایران شوند و خطر ایران را دفع نمایند. تحولات کنونی در کشورهای عربی به دلیل دارا بودن سه ویژگی یعنی اسلامی بودن، مردمی بودن و ضد امریکایی و صهیونیستی بودن، با اهداف انقلاب اسلامی هم‌سو هستند و همین ویژگی‌هاست که کشورهای عربی هم‌سو با سیاست‌های واشنگتن مثل عربستان سعودی، امارات متحده و اردن را واداشته تا در دو جبهه رسانه‌ای و دیپلماتیک، ایران را به دخالت در امور داخلی کشورهای عربی مثل بحرین، یمن و مصر متهم کنند و ضمن طایفه‌ای کردن تحولات، بر طبل پوسیده ایران هراسی بکوبند.

به طور کلی می‌توان محورهای ایران‌هراسی را در موضوعات ذیل خلاصه نمود:

۱. دسترسی ایران به سلاح‌های هسته‌ای؛
۲. حمایت ایران از تروریسم؛
۳. نقض حقوق بشر در ایران؛
۴. القای تهاجمی بودن فناوری‌های دفاعی ایران؛
۵. دخالت جمهوری اسلامی ایران در امور کشورها؛
۶. اسلامی بودن نظام سیاسی در ایران؛
۷. القای مخالفت ایران با صلح و ثبات منطقه‌ای؛
۸. هر انگاره‌ای که موجبات هول و هراس در مخاطب علیه ایران به وجود بیاورد؛
۹. معرفی ایران به عنوان محور و کانون شرارت در جهان.

شیعه‌هراسی

شیعیان اقلیتی ۱۰ تا ۱۵ درصدی در جهان اسلام به شمار می‌روند و با دارا بودن ویژگی‌هایی همچون پیروی از سیره پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع)، اجتهاد علمای دین، عقلانیت مبتنی بر وحی و حدیث، طی تاریخ اسلام در عرصه‌های سیاسی، علمی، فرهنگی، ادبی و اجتماعی جهان اسلام حضور فعال و تأثیرگذاری داشتند. فرانسویس فوکویاما نومحافظه کار، پژوهشگر و تاریخ‌نگار ژاپنی الاصل و تبعه امریکا در کنفرانسی که در اورشلیم برگزار شد به ترسیم اندیشه سیاسی شیعه پرداخت. او در کنفرانسی



که بازشناسی هویت شیعه نام داشت می‌گوید: «شیعه پرنده‌ای است که افق پروازش خیلی بالاتر از تیرهای ماست، پرنده‌ای که دو بال دارد. یک بال سبز و یک بال سرخ» و ادامه می‌دهد: «بال سبز این پرنده همان مهدویت و عدالت‌خواهی است؛ چون شیعه در انتظار عدالت به سر می‌برد، امیدوار است و انسان هم شکست‌ناپذیر است نمی‌توانید کسی را تسخیر کنید که مدعی است فردی خواهد آمد که در اوج ظلم و جور، دنیا را پر از عدل و داد خواهد کرد.» براساس نظریه فوکویاما، بال سبز شیعه همان فلسفه انتظار یا عدالت‌خواهی است. او می‌گوید: «بال سرخ شیعه، شهادت‌طلبی است که ریشه در کربلا دارد و شیعه را فناپذیر کرده است.» شیعه با این دو بال، افق پروازش خیلی بالاست و تیرهای زهر آگین سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، اخلاقی و... به آن نمی‌رسد. آن نقطه که خیلی اهمیت دارد بعد سوم شیعه است. می‌گوید: «این پرنده زرهی به نام ولایت‌پذیری بر تن دارد که آنها را شکست‌ناپذیر نموده است.» در بین کلیه مذاهب اسلامی، شیعه تنها مذهبی است که نگاهش به ولایت، فقهی است؛ یعنی فقیه می‌تواند ولایت داشته باشد. این نگاه، برتر از نخبگان افلاطون است. فوکویاما معتقد است: «ولایت‌پذیری شیعه که بر اساس صلاحیت هم شکل می‌گیرد، او را تهدیدناپذیر کرده است.» در توضیح فناپذیری شیعه می‌گوید: «شیعه با شهادت دو چندان می‌شود. شیعه عنصری است که هر چه او را از بین ببرند بیشتر می‌شود.»^۱

شیعه‌هراسی زیرمجموعه‌ای از استراتژی اسلام‌هراسی است. رسانه‌های تصویری، نوشتاری و شنیداری غرب تمرکز خاصی بر روی شیعه‌هراسی دارند و شبکه‌های عرب‌زبان کشورهای عربستان، امارات متحده، قطر، اردن و... با غربی‌ها و صهیونیست‌ها علیه شیعه همکاری می‌کنند. تأثیرگذاری شیعه در قرن اخیر با پیروزی انقلاب اسلامی ایران و تأسیس جمهوری اسلامی، ابعاد گسترده و عمیق‌تری یافته است.

با وقوع انقلاب اسلامی در ایران، به تعبیر غربی‌ها نظام بین‌الملل دچار نوعی آنومی یا ناهنجاری شد. این ناهنجاری در دو سطح بین‌المللی و منطقه‌ای تبیین می‌شود. در بعد بین‌المللی، نظامی بر ایران حاکم شد که بر اساس قانون اساسی‌اش، سیاست نه شرقی و نه غربی را دنبال می‌کرد. پی‌گیری این سیاست در جهانی که دو ابرقدرت آن زمان (شوروی و آمریکا)، قواعد و صف‌بندی آن را تعیین می‌کردند مطلوب

۱. «فوکویاما و بازشناسی هویت شیعه»:

ایران پس از انقلاب به لحاظ همه مؤلفه‌های مؤثر در قدرت سیاسی، نظامی و امنیتی، به قدرتی کم‌نظیر تبدیل شده که از دید تحلیل‌گران، دیگر نمی‌توان با یورش نظامی و جنگ سخت آن را سرنگون کرد، بلکه تنها راه سرنگون‌سازی نظام ایران، پی‌گیری مکانیسم‌های جنگ نرم است

نبود. در سطح منطقه‌ای نیز به دلیل ماهیت مردمی انقلاب ایران، آینده مبهمی در انتظار حکومت‌های استبدادی خاورمیانه بود؛ به ویژه آنکه در بعضی از کشورهای این حوزه، شیعیان، به رغم برتری جمعیتی نسبت به سایر مذاهب (مانند عراق و بحرین) یا حضور اجتماعی انکارناپذیر (چون عربستان، کویت و لبنان)، طی تاریخ تحت فشار و آزار و اذیت حکمرانان بودند. بنابراین پیروزی انقلاب اسلامی در این منطقه، علاوه بر شکوفا کردن گفتمان اسلامی و رشد شاخص‌های مردم‌سالاری در منطقه، به بازیابی عزت و جلال شیعیان و تقویت هویت جمعی آنان انجامید و به چشم‌انداز روشنی در مسیر ایشان برای یافتن جایگاهی اثربخش و شایسته در کشورهای متبوع خود تبدیل شد. اثر تحقق انقلاب اسلامی در ایران به حدی بود که به عقیده بسیاری از تحلیل‌گران، این انقلاب فقط متعلق به ایرانیان باقی‌نماند و جنبش‌ها و قیام‌های به راه افتاده در بسیاری از کشورهای دیگر تحت تأثیر مستقیم این رویداد دوران‌ساز بود.^۱

دولت امریکا برای ایجاد اختلاف بین شیعیان و مسلمانان و همچنین خطرناک جلوه دادن حکومت شیعی در ایران همواره تلاش نموده است تا از راه‌های گوناگون افکار عمومی جهان و همسایگان منطقه‌ای به ویژه کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس را از حکومت شیعی در ایران بترساند؛ از این رو برای تبلیغ خبری این موضوع از طریق سناریوسازی‌های گوناگون و انتشار آن از طریق رسانه‌های جمعی تا اندازه‌ای زمینه پذیرش این موضوع را برای افکار عمومی منطقه به وجود آورده است تا به اهداف خود در منطقه دست یابد.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار علما، نخبگان و روشنفکران شرکت‌کننده در پنجمین مجمع عمومی جهانی اهل بیت علیهم‌السلام، ضمن بیان تهدیدهای پیش روی امت اسلامی تأکید کردند: موضع ما حمایت و تقویت حرکت‌ها در مصر، تونس، لیبی، بحرین و یمن است و امیدواریم این حرکت‌های اسلامی

۱. مصاحبه دکتر غلامرضا خواجه سروی:



منجر به قطع کامل سلطه دشمنان اصلی یعنی صهیونیست‌ها و امریکا شود. رهبر انقلاب فرمودند: در کنار این امتیازات و ظرفیت‌ها باید مراقب تهدیدها و آسیب‌ها نیز بود که از جمله آنها ایجاد اختلاف میان مذاهب گوناگون اسلامی به ویژه شیعه و سنی است. دنیای استکبار در کنار سیاست اسلام‌هراسی، سیاست شیعه‌هراسی را نیز به صورت ویژه دنبال می‌کند که باید در مقابل این تلاش‌ها کاملاً هوشیار بود.^۱

آیت‌الله خامنه‌ای همچنین در پیامی به مناسبت کنگره عظیم حج (۱۳۹۱/۷/۳۰)، مراسم پر رمز و راز حج را فرصتی عظیم برای بررسی راه‌های اصلاح امت اسلامی و تأمل و تعمق در قضایای مهم جهان اسلام دانستند و تأکید کردند:

آن‌ان پس از نومیادی از حذف اسلام و شعارهای اسلامی، اکنون به فتنه‌انگیزی میان فرقه‌های اسلامی رو آورده و با توطئه شیعه‌هراسی و سنی‌هراسی بر سر اتحاد امت اسلامی مانع تراشی می‌کنند.^۲

مهمترین اهداف عملیاتی و راهبردی متولیان دیپلماسی تبلیغاتی غرب از کاربست آفندهای شیعه‌هراسی عبارت‌اند از:

۱. جلوگیری از شکل‌گیری ترتیبات امنیتی بومی و پایدار با توجه به وجود اقلیت‌های شیعی در برخی کشورهای عرب منطقه که اکثر آنها با حکومت مرکزی خود مشکل دارند.

۲. انعکاس تصاویر مجازی از جنبش‌های مقاومت شیعی یکی از ترفندهای شیعه‌هراسی امریکا، انعکاس تصاویر مجازی و گزارش‌های انحرافی از مشارکت عوامل وابسته به حزب‌الله لبنان در امور داخلی سایر کشورهاست.

۳. تهدیدسازی برای جمهوری اسلامی ایران از طریق شبه‌نظامیان وهابی یکی از روش‌های مخالفان نظام جمهوری اسلامی ایران؛ تحریک و تشویق گروه‌های افراطی سلفی به انجام اقدام‌های تروریستی علیه شیعیان به ویژه شیعیان جمهوری اسلامی ایران.

۴. پیوند زدن تفکرات اهل سنت با وهابیون یکی از ابزارهای مروجان جنگ فرقه‌ای میان شیعه و سنی، ترویج و پیوند زدن مرامنامه اهل سنت با تفکرات گروه‌های تکفیری

۱. دیدار علما و نخبگان شرکت‌کننده در مجمع جهانی اهل بیت (ع) با رهبر انقلاب:

<http://farsi.khamenei.ir/news-content?id=17253>

۲. پیام رهبر انقلاب به کنگره حج:

<http://www.leader.ir/langs/fa/index.php?p=contentShow&id=10091>



و سلفی است تا با این ترغند شیعیان را علیه جامعه اهل سنت تحریک کنند.^۱

هلال شیعی

اصطلاح هلال شیعی (Shiite Crescent) در کتاب‌های دانشگاهی و ادبیات علمی از جمله در آلمانی دارای پیشینه است. اما از هنگامی که عبدالله دوم پادشاه اردن، در کاربرد «شیعه‌هراسانه» از آن برای بیان تمایلات ایران دوستانه شیعیان عراق استفاده نمود، این اصطلاح کاربرد فراگیری یافت. از دیدگاه این اندیشه، نفوذ تاریخی ایران بر شیعیان خاورمیانه عاملی برای اختلال امنیت سیاسی منطقه خاورمیانه می‌باشد.^۲ این مفهوم از یک سو نشان‌دهنده افزایش وزن شیعیان در عرصه سیاست بین‌الملل و خاورمیانه است و از سوی دیگر نوعی جهت‌دهی به حساسیت‌های منفی فضای رسانه‌ای به شمار می‌رود. عبارت «هلال شیعی» به ابزاری رسانه‌ای برای ایجاد هراس در میان دولت‌های منطقه و افکار عمومی این کشورها تبدیل شد. این اصطلاح به فضای تنافر مذهبی دامن زده و ایالات متحده آمریکا از آن استفاده کرد تا حضور خود و بسیاری از اقدامات نامشروعش را در منطقه توجیه کند.

سران آمریکا و اسرائیل، با برجسته‌سازی مفهوم هلال شیعه، انحراف اذهان تصمیم‌گیران عرب را از مسئله اصلی، یعنی اسرائیل پی می‌گیرند و نگرانی آنها را نسبت به حاکمیت ایدئولوژی شیعه تحت رهبری نظام جمهوری اسلامی ایران در منطقه تحریک می‌کنند. چنانکه باید اذعان داشت آنها از سوی دیگر برجسته‌سازی و نهادینه شدن مفاهیمی چون هلال شیعی را در تعارض با الزامات طرح خاورمیانه می‌دانند و این موضوع تناقض‌نمایی است که آمریکا در حل آن با مشکل روبه‌رو است؛ به این معنا که برای تضعیف جمهوری اسلامی و به طریق اولی اسلام سیاسی، از نوعی که کشور ما ادعای ام‌القرایی آن را دارد، تلاش می‌کند مخاطرات واهی شکل‌گیری هلال شیعی و نهادینه شدن آثار آن در تحولات منطقه‌ای را همواره به کشورهای منطقه، به ویژه عرب‌های سنی گوشزد کند و از سوی دیگر می‌داند که طرح هر گونه الگوی رفتاری در کنار طرح خاورمیانه بزرگ به تضعیف و استحاله الزامات این

۱. «شیعه‌هراسی و جایگاه آن در دیپلماسی امنیتی ایالات متحده».

<http://www.edalatkhahi.ir/006218.shtml>

۲. مجله اینترنتی انسان‌شناسی و فرهنگ، «نقشه‌های دایاسپورای شیعیان (۲): هلال شیعی».

<http://anthropology.ir/node/10253>

طرح منجر خواهد شد. برای مثال آنها «ارتباط طبیعی» میان جمهوری اسلامی ایران و احزاب و گروه‌های شیعه عراقی را با عنوان دخالت ایران در عراق مطرح می‌کنند تا از یک سو چهره نظام جمهوری اسلامی ایران را در میان کشورهای مسلمان منطقه مخدوش سازند و از سوی دیگر زمینه‌های اعمال فشار بیشتر بر شیعیان عراق را میسر سازند.^۱

ایران‌هراسی کلیدواژه مهندسی افکار عمومی مردم مصر روابط ایران و مصر پیش از انقلاب اسلامی

طی یکصدساله اخیر روابط میان ایران و مصر تحولات و دگرگونی‌های زیادی را بر خود دیده است. با توجه به نفوذ و سلطه انگلستان در این دوره بر هر دو کشور، ما شاهد نزدیکی روابط ایران و مصر هستیم. از دواج سیاسی میان خاندان پادشاهی دو کشور صورت می‌گیرد و ملکه فوزیه، اولین همسر محمدرضا شاه پهلوی، خواهر ملک فاروق، شاه مصر و سودان، پیش از اعلام نظام جمهوری در آن کشور بود. از این زمان به بعد با کودتای افسران آزاد در مصر در ۱۹۵۲ به رهبری جمال عبدالناصر و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در ایران، که در مصر منجر به سرنگونی رژیم پادشاهی و در ایران منجر به تثبیت رژیم پهلوی شد به مجرد استقلال مصر از پادشاهی متحده، ایران از اولین کشورهایی بود که مصر را به رسمیت شناخت و در سال ۱۳۰۰ خورشیدی، دولت ایران سفارت ایران در قاهره را تأسیس کرد. اما پس از به قدرت رسیدن عبدالناصر در مصر و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در ایران رژیم پهلوی دولت ناصر را به دست داشتن در قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، متهم نمود و مصر نیز رژیم پهلوی را به خاطر روابط نزدیک خود با اسرائیل مورد هجوم تبلیغاتی خود قرار داد. از این زمان روابط دو کشور شدیداً تیره بود به طوری که منجر به قطع روابط ایران و مصر گردید. این شرایط تا زمان مرگ ناصر در ۱۹۶۹ و روی کار آمدن انور سادات همچنان ادامه داشت. با روی کار آمدن انور سادات و گرایشات فراوان او به امریکا، روابط ایران و مصر مجدداً رو به گرمی نهاد و تا قبل از انقلاب ایران در سال ۱۳۵۷، در بالاترین سطح روابط قرار داشت. محمدرضا شاه پهلوی، پادشاه ایران و محمد انور سادات، رئیس‌جمهور مصر، در خارج از محدوده دیپلماتیک، با یکدیگر دوستان صمیمی و نزدیک بودند.

۱. «ژئوپلیتیک شیعیان در کشورهای حوزه خلیج فارس و مسئله هلال شیعه»: <http://www.tabotaab.ir>





روابط ایران و مصر پس از انقلاب اسلامی ایران

رابطه دوجانبه مصر و ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی و تحت تأثیر مسئله فلسطین قطع شد. دولت مصر به رهبری انور سادات، با انعقاد پیمان کمپ دیوید، اسرائیل را به رسمیت شناخت و این اقدام سبب شد تا حضرت امام خمینی در دستوری به وزیر امور خارجه دولت موقت ایران، خواستار قطع روابط ایران با مصر شود و در نتیجه روابط دیپلماتیک دو کشور در تاریخ ۱۳۵۸/۲/۱۱ قطع شد. پس از پیروزی انقلاب ایران در سال ۱۳۵۷، محمدرضا پهلوی که از بیماری سرطان رنج می‌برد، به دعوت محمد انور سادات به مصر رفت و در آنجا درگذشت. انور سادات، ضمن اتخاذ سیاستی خصمانه نسبت به انقلاب اسلامی ایران، مراسم تدفین رسمی و باشکوهی را برای محمدرضا پهلوی برگزار کرد. پذیرش محمدرضا پهلوی از سوی دولت مصر از دیگر دلایل بحرانی شدن روابط ایران و مصر بود، زیرا جمهوری اسلامی ایران مخالف این امر و خواهان استرداد محمدرضا پهلوی به ایران بود. در روز (۱۴ مهر ۱۳۶۰) و در سالگرد جنگ رمضان در مصر، انور سادات در یک رژه نظامی به دست چهار عضو جهاد اسلامی مصر، اعدام انقلابی شد. پس از اعدام انقلابی انور سادات به دست شهید خالد اسلامبولی، نام این شهید گرانقدر بر روی یکی از خیابان‌های تهران گذاشته شد. علاوه بر اینها مصر یکی از حامیان سیاسی نظامی عراق در جنگ علیه ایران بود و به طور مستقیم به حمایت از صدام حسین برخاسته بود و با اعزام نیروهای مصری به جبهه‌های نبرد ایران و عراق، در صدد تقویت عراق علیه ایران گام برمی‌داشت.

در زمان ریاست جمهوری محمد خاتمی، پس از ۲۰ سال قطع کامل روابط ایران با مصر، وی در ژنو با حسنی مبارک رئیس جمهور مصر دیدار و گفت‌وگو کرد. همچنین تلاش‌هایی در زمینه تغییر نام خیابان خالد اسلامبولی صورت گرفت. در اردیبهشت ۱۳۸۶، محمود احمدی‌نژاد رئیس جمهور ایران در اقدامی عجیب و تعریف‌نشده در عرف دیپلماسی بین‌الملل اعلام کرد که: «آماده هستیم تا اگر همین امروز دولت مصر اعلام آمادگی کند، سفارتمان را در آن دایر کنیم.»

تا پیش از آغاز بیداری اسلامی در منطقه، کشور مصر به عنوان متحد استراتژیک امریکا کاملاً در راستای اهداف غرب در منطقه گام برمی‌داشت و همگامی با اسرائیل را بر حمایت از مردم مظلوم و مسلمان فلسطین ترجیح می‌داد؛ و این موضوع تفاوت ماهوی رفتار سیاسی جمهوری اسلامی ایران و مصر پیش از دوران بیداری اسلامی را نمایان می‌کند.

اهمیت مصر برای غرب

طرح پروژه ایران هراسی
بخشی از دکترین راهبردی
بلوک غرب در جنگ نرم
علیه جمهوری اسلامی
ایران است و تلاش دارد تا
ایران به عنوان تهدیدی علیه
کشورهای منطقه و صلح و
امنیت بین الملل معرفی گردد

کشور مصر را می‌توان شاهراه ارتباطی بین قاره‌های
آسیا، اروپا و آفریقا دانست. وجود کانال سوئز نیز
اهمیتی مضاعف به این کشور داده است. آبراه سوئز
دریای مدیترانه را به خلیج سوئز که شاخه‌ای از دریای
سرخ است متصل می‌کند. آبراه سوئز به عنوان

میانبری برای کشتی‌هایی که از بندرهای قاره اروپا و آمریکا به سمت بندرهای جنوب
شرق آسیا، شرق آفریقا و قاره اقیانوسیه در رفت و آمد می‌باشند، ساخته شده است تا
مجبور به دور زدن قاره آفریقا یا انتقال زمینی بارها نباشند. مسیر دریایی دریای سرخ و
کانال سوئز پر رفت و آمدترین آبراه‌ها در سطح جهانی است. کانال سوئز برای غرب به
دلیل دریافت مواد سوختی از خاورمیانه و خلیج فارس از طریق این کانال و صدور مواد
صنعتی و کالا به خاور میانه و شرق آسیا دارای اهمیت راهبردی می‌باشد. در صورت
عدم بهره‌برداری از کانال سوئز، راه ارتباطی دوم اروپا و آمریکا به این بخش از جهان، از
طریق دور زدن تمامی آفریقا و از طریق دماغه امید نیک در آفریقای جنوبی امکان پذیر
است و مسافت آن به قدری زیاد است که از لحاظ اقتصادی به صرفه نیست و از لحاظ
زمانی نیز مدت طولانی تری کالاهای در راه باقی خواهند ماند. به لحاظ نظامی نیز آمریکا
دو ناوگان ششم و هفتم خود را در دریای مدیترانه و اقیانوس هند متمرکز کرده است و
راه ارتباطی این دو ناوگان تنها با رفت و آمد مداوم از کانال سوئز امکان پذیر است. آمریکا
پایگاه‌های دریایی مهمی چون «مصیره» در عمان و پایگاه مهم دیگری در جزیره مرجانی
«دیه گو گارسیا» در اقیانوس هند دارد و از تسهیلات مهم دیگر در بحرین و شبه جزیره
عربستان استفاده می‌کند. البته کانال سوئز تنها دلیل اهمیت این کشور در معادلات
جهانی نیست، بلکه علت مهمتری با عنوان «هم‌مرزی با اسرائیل» وجود دارد. با توجه
به ملاحظات فوق‌الذکر می‌توان به این نکته اشاره نمود که اگر یک دولت غیر هم‌سو و یا
متضاد با غرب در مصر به قدرت برسد، منافع حوزه سیاسی-اقتصادی بلوک غرب را در
این منطقه به خطر خواهد انداخت.

با توجه به اهمیت زایدالوصف امنیت اسرائیل برای غرب و خصوصاً آمریکا انعقاد پیمان
«کمپ‌دیوید» و به رسمیت شناختن رژیم صهیونیستی، نقطه عطف مهمی در تغییر
سیاست خارجی و جایگاه منطقه‌ای و بین‌المللی مصر بود تا جایی که این کشور را به





متحدی کلیدی برای امریکا و اسرائیل در منطقه تبدیل کرد. مصر به عنوان بزرگترین و مهم‌ترین کشور عربی، دیوار انزوا و دشمنی را که اعراب دور اسرائیل از بدو تأسیس در سال ۱۹۴۸ کشیده بودند، فرو ریخت. اعراب طی ۲۵ سال (۱۹۷۳-۱۹۴۸) پنج بار به رهبری مصر با اسرائیل جنگیدند و مصر با پرچم‌داری روند صلح خاورمیانه خدمت بزرگی به اسرائیل و هم‌پیمانان غربی‌اش نمود. در دوره حسنی مبارک جایگاه مصر در سیاست‌های خاورمیانه‌ای غرب افزایش یافت و در راستای منافع و اهداف امریکا در منطقه حرکت کرد. روابط مستحکم با رژیم صهیونیستی و رویارویی با گروه‌های مقاومت در منطقه و تقابل با بازیگران ضد غربی مانند جمهوری اسلامی ایران، از شاخصه‌های رفتار سیاسی مصر در دوره مبارک به شمار می‌رود. مصر در دوران حسنی مبارک برای صهیونیست‌ها احساس امنیت خاطر از مرزهای جنوبی را به ارمغان آورد و در چهار چوب معاهدات محرمانه به تأمین بسیاری از نیازهای حیاتی اسرائیل پرداخت. تأمین بخش عظیمی از منابع انرژی مورد نیاز اسرائیل یکی از این معاهدات است. مبارک، خوش خدمتی خود را با واسطه‌گری مصر در حمل سوخت‌های فسیلی از دیگر کشورهای دوستدار اسرائیل که جرئت علنی کردن ارتباط با اشغالگران را ندارند، تکمیل نمود. هم‌سوئی مبارک با اهداف صهیونیست‌ها در تنگ کردن اوضاع معیشتی مردم فلسطین و به تبع آن حمایت مبارک از محاصره مردم نوار غزه و ساخت دیوار فولادی بین مصر و غزه در راستای جذب حمایت‌های غرب صورت گرفت.

جایگاه مصر در بیداری اسلامی

اشغال مصر به وسیله ناپلئون در سال ۱۷۹۷ میلادی اولین مواجهه مستقیم مصر با اروپا در دوره جدید است که سرآغاز بیداری در این کشور محسوب می‌شود. انحطاط اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی کشورهای اسلامی در مقایسه با شکوفایی دنیای غرب مسیحی باعث شد تا نخبگان در پی چاره‌جویی برای اصلاح جامعه شرق برآیند. در سال ۱۸۰۵ میلادی با بیرون رفتن فرانسه از مصر، محمدعلی پاشا زمام امور را در این کشور در دست می‌گیرد و تلاش همه‌جانبه‌ای را برای اصلاح و نوسازی و نجات مصر از انحطاط و عقب‌ماندگی آغاز می‌کند. پاشا برای کسب علم و دانش جدید، دانشجو به اروپا اعزام می‌کند. نهضت ترجمه در مصر توسط کسانی همچون شیخ رفاعة طه‌طاوی آغاز می‌شود. در دهه‌های میانی قرن نوزدهم با مشاهده تلاش‌های دولت‌های اروپایی در استعمار و استثمار و غارت منابع، دخالت آشکار علیه قیام ملی عربی پاشا به نفع استبداد

حاکم، حضور نظامی مستقیم و اشغال خاک این کشور، غارت منابع، کسب امتیازات اقتصادی و در نتیجه آشکارتر شدن چهره استعمار فرانسه و انگلیس، آن خوش باوری اولیه نسبت به اروپا و نیت دولت‌های قدرتمند غربی رنگ می‌بازد. در آن دوران سید جمال‌الدین اسدآبادی به مصر رفت تا مردم مسلمان آن دیار را نسبت به خطر وجود دشمن غارتگر و لزوم ایستادگی در برابر آن آگاه کند. سید جمال در مصر شروع به انتشار روزنامه‌ای به نام *عروه‌الوثقی* کرد و در ضمن به تربیت شاگردانی پرداخت که بعد از اخراج او از مصر، ادامه‌دهنده راه او شدند. معروف‌ترین شاگرد او، سید محمد عبده بود؛ وی تفکر احیای اسلام را در میان مردم دنبال می‌کرد و موضعی سخت علیه استعمار انگلستان داشت. بعد از او شاگردش رشید محمد رضا ادامه‌دهنده راه او بود. رشید رضا مجله‌ای به نام *المنار* را در قاهره منتشر می‌کرد. حسن‌البنی که تحت تأثیر کتاب‌های رشید رضا و البته گرایش‌های شدید مذهبی بود در همان دوران تحصیل انجمنی به نام «امر به معروف و نهی از منکر» را به کمک برادرش تأسیس کرد. حسن‌البنی در سال ۱۹۲۸م برابر با ۱۳۰۷ش جمعیت اخوان المسلمین را تأسیس کرد و در دهه ۵۰ میلادی به دست مرحوم سید قطب و در تضاد با جنبش ناسیونالیستی، سوسیالیستی عربی به رهبری ناصر به شدت رادیکالیزه شد. در ۱۹۵۶ جمال عبدالناصر رئیس‌جمهور مصر شد و مصر اهمیت تازه‌ای در جهان پیدا کرد. مصر در جریان جنگ شش‌روزه اعراب و اسرائیل در ژوئن ۱۹۶۷ متحمل خسارات فراوانی شد که به منزله شکست بزرگی برای ناسیونالیسم عرب محسوب می‌شد و سبب گردید تا موج ناسیونالیسم کم‌کم فرو نشیند و مردم بیش از پیش به اسلام روی آورند و سعی کردند که غرور و وحدت از دست‌رفته را با تمسک به ارزش‌های اسلامی باز یابند و راه حل مشکلات خود را در قوانین اسلامی جست‌وجو کنند. پس از مرگ مشکوک ناصر که گمانه‌هایی مبنی بر قتل وی توسط انور سادات مطرح شده است، انور سادات به ریاست جمهوری رسید که صلح با اسرائیل را پذیرفت. این اقدام وی خشم بسیاری را برانگیخت که منجر به قتل او توسط گروهی از مبارزان مسلمان «الجهاد» شد. پس از وی محمد حسنی مبارک جانشین او شد. در دوره او نیز نارضایتی افزون‌تر شد و تعداد بسیاری از رهبران مخالف به ایجاد ناآرامی متهم و دستگیر شدند. در همین حال بنیادگرایان اسلامی به مبارزه خود برای نهادهینه کردن قوانین اسلامی شدت بخشیدند. این امر موج جدیدی از دستگیری‌ها را در اواسط ۱۹۸۵ به دنبال داشت.

مردم مصر در سطح داخلی و در ۳۰ سال حکومت مبارک و حتی دوران قبل از آن دچار





انواع سرکوب‌گری‌های سیاسی، ظلم‌ها و تبعیضات اجتماعی و اقتصادی بودند؛ مصر به ریاست حسنی مبارک بزرگترین آلت دست اسرائیل و امریکا بود و گاز طبیعی مصر به یک چهارم قیمت واقعی جهانی به اسرائیل صادر می‌شد و به این واسطه مصری‌های بی‌شماری با عطش نابودی مبارک و از میان برداشتن ظلم‌ها و تبعیضات سی‌ساله در ۲۵ ژانویه ۲۰۱۱ تجمع کردند.

تحولات مصر تا سرنگونی مبارک

در ۱۵ ژانویه ۲۰۱۱، تنها یازده روز پس از انقلاب تونس، اولین جرقه اعتراض مردم مصر با تظاهرات مقابل سفارت تونس آغاز شد. تظاهرات مصر از ۲۵ ژانویه به دعوت جوانان ۱۶ و ۱۷ فوریه (۲۲ بهمن ۱۳۸۹) به کناره‌گیری مبارک از قدرت انجامید.

این تحولات را در دو بازه زمانی می‌توان بررسی کرد:

الف: ۱۶ تا ۲۵ ژانویه: در این مدت، دولت سیاست پیش‌گیری و کنترل را اتخاذ کرد. بر مبنای این سیاست، سیستم

سرکوب مقطعی، قطع اینترنت و عدم دسترسی به سایت‌های فیس‌بوک و تویتر و همچنین مختل کردن سیستم پیام کوتاه و اقداماتی از این قبیل را در دستور کار خود قرار داد. اما در این زمینه نتوانست موفق شود و اعتراضات وارد مراحل جدید و گسترده‌تری شدند.

ب: ۲۵ ژانویه تا ۱۱ فوریه: در این برهه، حکومت مصر، سیاست چماق و هویج را به کار گرفت؛ یعنی همان سیستمی که محمدرضا شاه نیز در اواخر سقوط خود در رابطه با ملت ایران پیاده می‌کرد؛ از جمله اقدامات مبارک در این مدت، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. انتخاب سرلشکر شفیق که چهره‌ای خوشنام بود، به عنوان نخست‌وزیر که این نیز درست منطبق بر انتخاب بختیار مبارز سیاسی رژیم پهلوی به عنوان نخست‌وزیر بود در جهت منحرف کردن افکار عمومی.

۲. استعفای جمال مبارک از حزب حاکم؛ که این اندیشه را در اذهان تقویت کنند که مبارک قصدی برای جانشینی فرزندش به ریاست جمهوری مصر را ندارد.

۳. اعلام حکومت برای بررسی سیاست‌های جدید در مورد آزادی زندانیان سیاسی، آزادی احزاب سیاسی، توزیع یارانه‌ها، افزایش حداقل دستمزدها، خدمات درمانی رایگان، تخصیص یارانه به کشاورزان و... که این نیز درست شبیه آخرین اقدامات و تلاش‌های محمدرضاشاه پهلوی در ابتدایی‌ترین روزهای به ثمر رسیدن انقلاب اسلامی ملت ایران بود.

۴. استعفا و محاکمه برخی فعالان حزب حاکم مانند احمد عز، که محمدرضاشاه نیز در همین راستا، یار دیرینه خود یعنی امیرعباس هویدا را فدا کرد.

۵. انتخاب سلیمان به معاونت ریاست جمهوری، که سلیمان مأمور مذاکره با رهبران مخالفان شد. در این زمان، نیروهای امنیتی به دلیل تظاهرات بری از خشونت حداکثری و انجام اقداماتی از قبیل دادن گل به نظامیان و... توسط ملت، که این نیز مشابه عملکرد انقلابیون ایران و به تبع آن نهضت هیپیسیم در ایالات متحده بود، به تدریج از درگیر شدن با مردم خودداری کردند و ریزش نظامیان به دامان ملت شدت گرفت.

سلیمان در ۸ فوریه از تشکیل ۳ کمیته بحران و تنظیم جدول زمانی برای انتقال مسالمت‌آمیز قدرت خبر داد. جدا از این موارد، ۳ سخنرانی مهم حسنی مبارک که آخرین آن در شامگاه ۱۰ فوریه (۱۱ بهمن) انجام شد، به روشنی حاوی همین سیاست چماق و هویج بود. وی در خلال صحبت‌های خود، هم وعده اصلاحات می‌داد و آن را به آرامش کشور منوط می‌دانست و از سوی دیگر مخالفان را در صورت تداوم اعتراضات به سرکوب تهدید می‌کرد. یعنی همان چه که محمدرضاشاه در قبال ملت ایران به کار می‌بست و در نهایت، در ۱۱ فوریه ۲۰۱۱ (۲۲ بهمن ۱۳۸۹)، حسنی مبارک از قدرت کناره‌گیری کرد. بسیاری بر این عقیده‌اند که ائتلاف نظامی - تجاری حاکم بر مصر که بنیان اصلی ساخت قدرت در مصر است، مبارک را به قصد حفظ ساخت قدرت قربانی کرده است تا با فرونشستن خشم مردم، انتخاباتی را برگزار کرده، بخشی از قدرت خود را به منتخبان مردم می‌گذارند؛ اما مسائل کلیدی نظیر رابطه با آمریکا و حفظ پیمان صلح کمپ‌دیوید را در دست خود





نگه دارند.^۱

تحولات مصر تاروی کار آمدن مرسی

دو روز پس از سرنگونی مبارک از قدرت در ۱۳ فوریه شورای عالی نظامی اعلام کرد تا برگزاری انتخابات پارلمانی و ریاست جمهوری که در شش ماه دیگر انتخاب می شود بر سر قدرت خواهند ماند.

در روز سوم مارس ۲۰۱۱ احمد شفیق، نخست وزیر دولت موقت مصر از سمت خود استعفا کرد و شورای عالی نظامی مصر عصام شرف، وزیر سابق حمل و نقل را به عنوان نخست وزیر مصر برگزید. همچنین در روز ۲۱ مارس، ۷۷ درصد از رأی دهندگان مصری از اصلاحات قانون اساسی این کشور حمایت کردند.

مردم انقلابی مصر در اعتراض به کشتن سه نظامی مصری توسط رژیم صهیونیستی در منطقه «سینا» و عدم عذرخواهی رسمی این رژیم از مردم مصر، سفارت اسرائیل در قاهره را به تصرف خود در آورده و خواهان قطع رابطه مصر با این رژیم شدند. سفیر اسرائیل و دیپلمات های این رژیم به همراه خانواده های خود از قاهره گریختند.

فشار انقلابیون و افکار عمومی مصر و جهان باعث گردید حسنی مبارک و پسران و دولتمردانش به اتهام کشتار تظاهرات کنندگان مصری و سوء استفاده از قدرت و فساد مالی بازداشت و زندانی شوند. در این راه تلاش های داخلی و خارجی بسیاری برای فراری دادن مبارک از محاکمه و مجازات صورت گرفت.

انتخابات پارلمانی مصر (مجلس الشعب) طی مراحل سه گانه در روزهای ۲۸ و ۲۹ نوامبر و ۱۴ و ۱۵ دسامبر سال ۲۰۱۱ و ژانویه ۲۰۱۲ برگزار شد. در این انتخابات، حزب آزادی و عدالت (شاخه سیاسی جماعت اخوان المسلمین مصر)، حزب سلفی «النور» و حزب «الوسط» موفق به کسب بیشترین درصد آرای رأی دهندگان در سه مرحله از انتخابات پارلمانی مصر و راهیابی به مجلس الشعب شدند.

اخوان المسلمین که پس از پیروزی نهایی در انتخابات پارلمانی، در ماه ژانویه، وعده داده بود که برای انتخابات ریاست جمهوری کاندیدا معرفی نکنند، در اواخر ماه مارس ناگهان تغییر موضع داد و با معرفی خیرت الشاطر، بازرگانی ثروتمند، برای ریاست جمهوری نشان داد که قصد دارد در بالاترین عرصه قدرت در مصر به فعالیت بپردازد. اخوان المسلمین اعلام کرد که خطراتی که انقلاب مصر را تهدید می کرد

۱. «نگاهی به مواضع زیگراگی مرسی»: <http://www.mashreghnews.ir/fa/news/161553>

دولت امریکا برای ایجاد اختلاف بین شیعیان و مسلمانان و همچنین خطرناک جلوه دادن حکومت شیعی در ایران همواره تلاش نموده است تا از راه‌های گوناگون افکار عمومی جهان و همسایگان منطقه‌ای به ویژه کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس را از حکومت شیعی در ایران بترساند؛ از این رو برای تبلیغ خبری این موضوع از طریق سناریوسازی‌های گوناگون و انتشار آن از طریق رسانه‌های جمعی تا اندازه‌ای زمینه پذیرش این موضوع را برای افکار عمومی منطقه به وجود آورده است تا به اهداف خود در منطقه دست یابد

باعث شد تا تصمیم به معرفی نامزد برای انتخابات ریاست جمهوری بگیرد. این اقدام، فضای سیاسی داخلی مصر را ملتهب‌تر از گذشته نمود. از یک سوی، در گروه‌های مذهبی این کشور جنب و جوش تازه‌ای ایجاد کرد و از سوی دیگر گروه‌های لیبرال و سکولار مصری را همچون محافل بین‌المللی غربی به شدت نگران تحولات پیش رو در سیاست داخلی و خارجی مصر نمود. دامنه این نگرانی‌ها به حدی بود که عمر سلیمان، شخص شماره یک امنیتی مصر در زمان ریاست جمهوری حسنی مبارک، در ۶ آوریل اعلام نمود که خود را کاندیدای ریاست جمهوری این کشور می‌کند. سلیمان در کنار دیگر نامزدهای مرتبط با رهبر سابق مصر، از جمله احمد شفیق، نخست‌وزیر سابق این کشور، قرار داشت. ثبت نام عمر سلیمان به عنوان نامزد انتخابات ریاست جمهوری مصر، این گمانه‌زنی را به وجود آورد که او تحت حمایت نظامیان حاکم بر این کشور قرار دارد. اما شرکت عمر سلیمان با

انتقاد گروه اخوان المسلمین روبه‌رو شد. خیرت الشاطر نامزد مورد حمایت این گروه، که در دوران حکومت حسنی مبارک زندانی شده بود، گفت: من ورود عمر سلیمان را توهینی به انقلاب و مردم مصر می‌دانم. عمر سلیمان مرتکب اشتباه بزرگی شده است. او فقط با تقلب برنده خواهد شد و اگر این اتفاق بیفتد، انقلاب دوباره شروع خواهد شد. با توجه به مخالفت‌ها علیه عمر سلیمان، چندان دور از ذهن نبود که پارلمان مصر، که اکثریت آن در اختیار حزب اخوان المسلمین است، کوتاه‌زمانی بعد قانون منع نامزدی چهره‌های وابسته به رژیم حسنی مبارک در انتخابات ریاست جمهوری مصر را تصویب کند. قانون‌گذاران مصری در ۱۰ آوریل پیشنهادی را تصویب کردند که به موجب آن عناصر رژیم مبارک نمی‌توانند کاندیدای انتخابات ریاست جمهوری شوند. این قانون به خصوص عمر سلیمان، رئیس سابق وزارت اطلاعات مصر و احمد شفیق، نخست‌وزیر پیشین این کشور را هدف گرفت. از سوی دیگر، کمیته عالی انتخابات ریاست جمهوری





مصر پس از بررسی صلاحیت نامزدها، که تعداد آنها بالغ بر ۲۳ نفر بود، در ۱۴ آوریل ۱۰ نفر را رد صلاحیت کرد که خیرت الشاطر، نامزد اخوان المسلمین، حازم ابواسماعیل و عمر سلیمان رئیس سازمان اطلاعات سابق مصر از جمله این افراد محسوب می شدند. البته اخوان المسلمین مصر پیش تر و در اقدامی محتاطانه محمد المرسی یکی از رهبران خود را به عنوان فرد جایگزین خیرت الشاطر معرفی کرده بود تا در صورت رد صلاحیت الشاطر وی را جایگزین نماید.

شورای عالی نظامی مصر در طول یک سال و نیم اداره امور کشور مصر همواره نشان داد که ادامه دهنده و رهرو سیاست های سرکوبگرانه رژیم حسنی مبارک است و بارها و در حوادث متعدد از جمله العباسیه، دفتر نخست وزیری، پورت سعید و غیره این موضوع را در عمل به اثبات رساند. شورای عالی نظامی مصر و تصمیمات آن همیشه مورد اعتراض مردم مصر بود و مردم بارها در تظاهرات ها و اعتراض های مکرر خود خواستار کناره گیری نظامیان این کشور از عرصه قدرت بودند. شورای عالی نظامی مصر برای مقابله با تحقق خواست و اراده مردم در به قدرت رسیدن محمد مرسی، احمد شفیق، آخرین نخست وزیر حسنی مبارک را وارد عرصه و کارزار انتخاباتی کرد و در آخرین روزها انحلال مجلس منتخب مردم را اعلام و متمم قانون اساسی این کشور را با هدف محدود کردن اختیارات ریاست جمهوری صادر کرد.

پیروزی محمد مرسی و انتقال قدرت

کمیته عالی و مستقل انتخابات در مصر بعد از ظهر روز چهارم تیرماه ۹۱، پیروزی محمد مرسی، رهبر حزب آزادی و عدالت شاخه سیاسی اخوان المسلمین را در مرحله دوم انتخابات ریاست جمهوری این کشور با ۵۱/۷ درصد آرای رأی دهندگان در مقابل ۴۸/۳ درصد آرای احمد شفیق اعلام کرد. محمد مرسی در حالی به پیروزی رسید که شکاف عمیقی میان دولت (نهاد نظامی مصر) و نیروها و احزاب انقلابی به وجود آمده است. به همین دلیل گروه اخوان المسلمین و جنبش ۶ آوریل مجدداً به میدان تحریر در قاهره رفته و چادرهای تحصن را برپا کرده و تظاهرات و اعتراض ها به تصمیمات شورای عالی نظامی مصر به اوج رسید. اخوان المسلمین برای خارج کردن دکتر محمد مرسی از زیر بار مسئولیت حقوقی ناشی از ادامه تحصن نیروهای انقلابی در میدان تحریر قاهره، سه ساعت پس از اعلام نتایج نهایی انتخابات ریاست جمهوری مصر و پس از تبریک گفتن به رئیس جمهوری منتخب، به عضویت محمد مرسی در اخوان المسلمین پایان

داد. رئیس‌جمهور مصر در مراسمی که از سوی نیروهای مسلح مصر در قاهره برای تبریک به وی برگزار شد، تصریح کرد قدرت را از شورای نظامی تحویل گرفت. مرسی در سخنرانی که ایراد کرد گفت شورای عالی نظامی به وعده خود درباره انتقال قدرت به رئیس‌جمهور عمل کرد. رئیس‌جمهور مصر تصریح کرد انتقال قدرت را از سپهبد حسین طنطاوی و دوستانم در شورای عالی نظامی می‌پذیرم و تأکید کرد هم‌اکنون مسئول ارتش مصر شده است. وی افزود ملت مصر و نیروهای مسلح این کشور به سوی هدف واحدی در حال حرکت هستند. وی با تقدیر از نقش نیروهای مسلح مصر افزود: امروز جهان‌الگوی بی‌همتایی از انتقال قدرت را در مصر مشاهده می‌کند. بسیاری از تحلیل‌گران معتقدند اتفاقی که در مصر رخ داد و قدرت به صورت مسالمت‌آمیز منتقل شد، به هیچ‌وجه ممکن نبود اگر توافقی میان ارتش با چراغ سبز امریکا و جنبش اخوان المسلمین حاصل نمی‌شد. محمد مرسی در نخستین سفر خارجی‌اش از عربستان دیدار کرد و با این اقدام شبیهات مربوط به ساختار سیاسی آینده مصر و همکاری و هم‌نوایی مرسی با متحدین مرتجع امریکا در منطقه بیش از پیش تقویت شد. شبیهاتی که با سفر هیلاری کلینتون، وزیر امور خارجه امریکا، به مصر و ملاقات وی با محمد مرسی به اوج رسید و شخص رئیس‌جمهور مصر را در مظان اتهامات بیشتری مانند عدول از اصول انقلاب قرار داد.

مواضع و عملکرد زیگزاگی محمد مرسی

محمد مرسی در مواضع و عملکرد خود خط مستقیمی را نمی‌پیماید و سیاست‌های متناقض به خصوص در قبال رژیم صهیونیستی و همچنین اصرار بر اخذ وام از صندوق بین‌المللی پول و عدم کنار گذاشتن مقامات رژیم سابق از قدرت و نامه تأمل‌برانگیز مرسی به پرز و ابراز احساسات به او، حضور بر مقبره انور سادات هم‌زمان با جشن‌های جنگ اکتبر و قرار دادن تاج گل بر روی آن و تجلیل از وی به عنوان قهرمان و اعطای نشان دولت «گردنبند نیل» و «ستاره شرف» که بالاترین نشان‌های نظامی به شمار می‌رود، طی دستورالعملی، به خانواده انور سادات و گرفتار شدن در پازل غرب و صهیونیسم علیه سوریه، باعث شده است تا اعتراض‌ها به عملکرد نخستین رئیس‌جمهور پس از مبارک افزایش یابد. محافل انقلابی مصر از مرسی انتظار داشتند تا سفارت رژیم صهیونیستی را در مصر ببندد، یا حداقل در معاهده کمپ‌دیوید اصلاحاتی را به وجود آورد تا منافع مصر را به همراه داشته باشد و اعتبار جهانی مصر را در منطقه و جهان



احیا کند. معرفی سفیر مصر در سرزمین‌های اشغالی در شرایطی رخ می‌دهد که دامنه حملات ارتش رژیم صهیونیستی به نوار غزه، چندین برابر شده است. روزنامه مصری *الاهرام* نیز به نقل از کارشناسان در این زمینه نوشت: آنچه در بررسی روابط جدید مصر با رژیم صهیونیستی مشخص شده، این واقعیت است که علی‌رغم حضور رئیس‌جمهور اسلام‌گرا در مصر، رژیم صهیونیستی به هیچ‌وجه از این موضوع نگران نیست و هر دو طرف سعی می‌کنند تا بین تشکیلات نظامی و امنیتی خود هماهنگی و همکاری‌های لازم را حفظ کنند. روزنامه *الوطن* کویت نیز بر نقش مهم مردم تأکید کرد و نوشت: برخی از وزرای صهیونیست اعتراف کرده‌اند که نظام مرسی با اینکه اعلام کرده است که سیاست‌های مبارک در خصوص اسرائیل را ادامه می‌دهد، اما نتوانسته است مردم را قانع به این کار کند و در اردن نیز مردم همچنان در مقابل عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی از خود مقاومت نشان می‌دهند و البته این وجه اشتراک همه مردم در کشورهای عربی است، اما متأسفانه همه نظام‌های حاکم بر کشورهای عربی در این خصوص با سوریه و مقاومت فلسطین و لبنان و هم‌پیمانان آن اتفاق نظر ندارند.

مواضع زیگزاگی مرسی باعث شده است که تحلیل‌ها و نظریات مختلفی در باب چرایی عملکرد وی ارایه شود. برخی از عملکرد وی دفاع کرده و آن را به دلیل عدم تثبیت اوضاع و نفوذ بقایای رژیم سابق و سیاستی موقت و از روی اکراه می‌دانند و در مقابل، برخی نیز وی را به عدول از اصول انقلاب مردم این کشور متهم می‌کنند. در این خصوص رسانه‌ها سناریوهای متعددی را منتشر نموده‌اند:

۱. سردرگمی: اولین سناریو در تحلیل عملکرد مرسی آن است که مرسی یک سیاستمدار کهنه‌کار و ورزیده نیست و به واسطه قرار گرفتن در شرایط بغرنج کنونی، خود نیز سردرگم است. ناپختگی و ناتوانی شخصی و حزبی او در اداره و رهبری مصر انقلابی، در این تحلیل اصلی‌ترین عامل محسوب می‌شود؛ خصوصاً که باید توجه داشت که مرسی حتی کاندیدای اصلی حزب خودش یعنی اخوان المسلمین برای ریاست جمهوری مصر نبود و در اثر یک سیر اقتضایی و به واسطه نتایج اتفاقات به جایگاه کنونی رسید. به این ترتیب این تحلیل علت اصلی عملکرد متعارض مرسی را ناپختگی و ناتوانی وی می‌داند.

۲. توطئه امریکایی: سناریوی تحلیلی دیگر این است که تصور شود که هم در منطقه به صورت کلان آن و هم در مصر به صورت جزئی آن و هم در عملکرد مرسی به صورت

رهبر معظم انقلاب: انحراف در انقلاب‌ها، از انحراف در شعارها و هدف‌ها آغاز می‌شود. هرگز به امریکا و ناتو و به رژیم‌های جنایتکاری چون انگلیس و فرانسه و ایتالیا که زمانی دراز سرزمین شما را میان خود تقسیم و غارت کردند، اعتماد نکنید؛ به آنها سوءظن داشته باشید و لبخند آنها را باور نکنید؛ پشت این لبخندها و وعده‌ها، توطئه و خیانت نهفته است

جزیی تر آن، توطئه‌ای امریکایی در کار است و از اول هم انقلاب و بیداری اسلامی در مصر در کار نبوده است و امریکایی‌ها با یک طرح از پیش تعیین شده یک مهره وابسته به خود را که در امریکا تحصیل کرده و پرورش یافته است و اسلامی سکولار و امریکایی را ارایه می‌نماید در مصر به جای دیکتاتور سرکوبگر سابق آن بر سر کار آورده‌اند. در این تحلیل مواضع مرسی ناشی از یک توطئه امریکایی و کاملاً ضد بیداری اسلامی تحلیل می‌شود.

۳. ریاست جمهوری تحت فشار: سومین سناریوی تحلیلی آن است که گفته شود مرسی یک شخصیت کاریزماتیک و یک رهبر مسلط انقلابی نیست اما در پی یک انقلاب مردمی و بیداری اسلامی (و به علت فقدان

یک رهبر برجسته در این انقلاب) و بر اثر اتفاقات حاصل از آن در جایگاه رهبری مصر قرار گرفته است. به این ترتیب مرسی از چند سو تحت فشار است. هم از سوی مردمی که برای بیداری اسلامی کشته داده‌اند و هم از سوی مخالفان این حرکت و هم از سوی عناصر خارجی و قدرت‌های بین‌المللی.^۱

نقش امریکا در انحراف انقلاب مصر

روزنامه واشنگتن پست در سرمقاله خود نوشت که دولت اوباما از طریق وادار ساختن ارتش برای احترام گذاشتن به نتایج انتخابات و تهدید به تعلیق کمک‌های اقتصادی و نظامی نقش مهمی در پیروزی محمد مرسی ایفا کرد.^۲ دولت امریکا با توجه به نفوذی که بر ژنرال‌ها و ارتش‌های عالی‌رتبه نظامی مصر داشته و دارد، ارتش مصر را از ورود به معرکه و رویارویی با مردم مصر نهی نمود و از ریختن خون‌های بیشتر بازداشت. به نظر می‌رسد علت این موضع امریکا به «استراتژی حمایت از امنیت اسرائیل» بازمی‌گردد. رویارویی ارتش با مردم باعث می‌شود، نوعی بی‌ثباتی امنیتی در مصر پدید آید که آثار طبیعی آن، به صحرای سینا نیز کشانده می‌شود.

۱. «روابط امریکا و مصر پس از پیروزی محمد مرسی»:

<http://www.asnoor.ir/Public/Articles/ViewArticles.aspx?Code=208639>

۲. همان.





همچنین برخورد بین مردم و ارتش مصر می توانست امنیت منطقه‌ای کانال سوئز را در درازمدت بر هم زند و در صورت بروز ناآرامی‌های طولانی، ارتش امریکا مجبور به دخالت در آن به منظور حفظ امنیت کانال سوئز می شد که به بیانی دیگر، مردم مصر را مستقیم در برابر امریکا و اسراییل قرار می داد، درگیری مردم با ارتش مصر، منجر به تصفیه ژنرال‌های عالی‌رتبه مصری می شد و این به آن معنا بود که رشته امور برای آینده مصر و نقش منطقه‌ای آن برای حفظ و استمرار امنیت اسراییل از دست امریکا بیرون می شد، زیرا هیچ تضمینی نیست که طبقه جدید افسران ملی‌گرای مصر، به سیاست‌های امنیتی امریکا در خاورمیانه تمکین کنند. ادامه سیر اعتراضات و برخورد احتمالی ارتش با مردم باعث می شد تا از میان رهبران سیاسی مصر، رهبری رادیکال در برابر مبارک ظهور کند که به جای مبارک، امریکا را در هدف سرنگونی نظام مصر نشانه رود؛ امری که منجر به حذف نقش محوری دولت امریکا در این کشور و منطقه خاورمیانه می شد و این احتمال نیز بود که این رهبری رادیکال از میان رهبران اسلامی مصر باشد و این رهبری مانع از پیگیری استراتژی‌های بعدی امریکا در آرام‌سازی مصر و مهندسی تغییر نظام سیاسی و انحراف افکار عمومی مصر و کشورهای درگیر با بیداری اسلامی گردد.^۱

روزنامه نیویورک تایمز اعلام کرد که امریکا پس از روی کار آمدن اخوان المسلمین مصر سیاست خود را در قبال این گروه تغییر داده است. بزرگترین تغییری که در سیاست خارجی دولت باراک اوباما رئیس‌جمهوری امریکا ایجاد شده، مربوط به مصر است. اخوان المسلمین پس از پیروزی انقلاب در مصر قدرت را به دست گرفت و امریکا هم اکنون از این گروه سیاسی حمایت می‌کند. نیویورک تایمز دولت امریکا را دارای سیاست‌های دوگانه توصیف کرد و نوشت که امریکا در دوران رژیم سابق مصر از حسنی مبارک دیکتاتور مخلوع این کشور حمایت می‌کرد و در مقابل اخوان المسلمین موضع گرفته بود ولی پس از پیروزی انقلاب به حامی این گروه تبدیل شده است. همین روزنامه امریکایی اخیراً نیز فاش کرد که سلفی‌های مصر با سفارت امریکا در قاهره ارتباط دارند و با دیپلمات‌های سفارت امریکا در قاهره دیدار می‌کنند. نیویورک تایمز نوشت: سلفی‌های مصر بر خوردی دوگانه دارند؛ زیرا از یک طرف در تظاهرات شعارهای ضد امریکایی سر می‌دهند و بر لزوم بستن سفارت امریکا تأکید می‌کنند ولی از طرف دیگر هر روز به دیدار دیپلمات‌های امریکایی در سفارتخانه امریکا می‌شتابند. نیویورک تایمز نوشت:

۱. «خوش بینی‌ها و نگرانی‌ها در قیام مصر»: <http://www.tabnak.ir/fa/news/147854>

با توجه به نقش کانونی منطقه خاورمیانه در جهان، غرب تلاش می‌کند که هژمونی رسانه‌ای خود را که با گسترش شبکه‌های مهم منطقه‌ای با چالش‌هایی مواجه شده است در این منطقه از جهان همچنان حفظ نماید؛ بنابراین می‌کوشد از طریق استراتژی نوین رسانه‌ای، به این مهم دست یابد

امریکا تعامل با سلفی‌های مصر را تأمین‌کننده منافع خود می‌داند.^۱

آیت‌الله خامنه‌ای رهبر انقلاب در سال ۹۰ و در روز عید مبعث در بخشی از سخنان خود در دیدار با سران نظام تأکید کردند:

غربی‌ها خیلی تلاش می‌کنند. امروز همه دستگاه‌های تبلیغاتی و

سیاسی و اقتصادی آمریکا و بعضی از مزدورانشان در این منطقه به کار افتاده است تا این انقلاب‌های مردمی را، این قیام‌های بزرگ را از مسیر اصلی منحرف کنند؛ جنبه اسلامی آن را مخفی کنند، مکتوم کنند، انکار کنند.

و یا در مقطعی دیگر در سال ۹۰ و خطاب به مسئولان نظام پیرامون بیداری اسلامی فرمودند: «مرتب دارند تلاش می‌کنند برای اینکه بر امواج بحران در این منطقه سوار شوند و بیداری را به نحوی کنترل کنند؛ اما نتوانستند و ان شاءالله به برکت بیداری ملت‌ها نخواهند توانست»؛ ایشان در اجلاس بیداری اسلامی در سال ۹۰ نیز پیرامون این مسئله فرمودند:

انحراف در انقلاب‌ها، از انحراف در شعارها و هدف‌ها آغاز می‌شود. هرگز به آمریکا و ناتو و به رژیم‌های جنایتکاری چون انگلیس و فرانسه و ایتالیا که زمانی دراز سرزمین شما را میان خود تقسیم و غارت کردند، اعتماد نکنید؛ به آنها سوءظن داشته باشید و لبخند آنها را باور نکنید؛ پشت این لبخندها و وعده‌ها، توطئه و خیانت نهفته است.^۲

نقش رسانه‌ها در انقلاب مصر

امروزه در پرتو شبکه به هم پیوسته ارتباطات و شتاب نظام مبادله اطلاعات و اخبار در سطح جهان، معادلات جدیدی در عرصه نظام بین‌الملل شکل گرفته است که تأثیر آن روی روابط منطقه‌ای و سیستمی کشورها اجتناب‌ناپذیر است. بیشتر کارشناسان

1. <http://news.irib.ir/NewsPage.aspx?newsid=20812>
2. www.leader.ir





نقش رسانه‌های نوین (شبکه‌های ماهواره‌ای، شبکه‌های اجتماعی و اینترنت) را در این تحولات بسیار برجسته دانسته و این انقلابات را نمادی از کارکردهای وسیع رسانه‌ها به عنوان ابزار قدرت در هزاره سوم تلقی می‌کنند. کارشناسان به اهمیت همه‌جانبه رسانه‌های جمعی در شکل‌گیری، توسعه، فراگیری، صدور و سرایت بیداری اسلامی از یک کشور به سایر کشورها اذعان دارند زیرا با انعکاس رویدادهای اعتراضی در یک کشور، بلافاصله شاهد آن بوده‌ایم که نهضت‌های بیداری اسلامی در دیگر کشورهای مسلمان منطقه شکل گرفته و نتایج تقریباً مشابهی نیز حاصل شد که سقوط دیکتاتورهای تونس، مصر و لیبی یکی از نمونه‌های این حوادث مشابه‌اند.

کارشناسان رسانه‌ای معتقدند رهبری جنبش‌های عربی از نوع رهبری افقی بوده و رسانه‌های نوین شامل شبکه‌های مجازی، شبکه‌های ماهواره‌ای، شبکه‌های اجتماعی و... نقش مهم و بسزایی در شکل‌گیری و گسترش آن داشته‌اند.^۱

خبرگزاری رویترز در مقاله‌ای به قلم کریستیا فریلند، انقلاب مردم مصر را «انقلاب فیس‌بوکی» نامید. شبکه الجزیره نیز در گزارشی اعلام کرد که انقلاب مردم در کشور لیبی «انقلاب لپ‌تاپ‌ها» بوده است.

در ۲۵ ژانویه مردم مصر با عنوان روز خشم به خیابان‌ها آمدند و علیه فقر، بیکاری و فساد دولتی که در سراسر این کشور دیده می‌شود، تظاهرات کردند. رسانه‌های اجتماعی مردم را بسیج کردند. یک صفحه فیس‌بوک که به عنوان مثال به یک تظاهرات اختصاص داده شده بود بیش از ۸۰ هزار کاربر داشت. کاربران در این صفحه به تظاهرات کنندگان دستورالعمل چگونگی خنثی کردن اثر گاز اشک‌آور از چشمانشان را یاد می‌دادند. با وجود این در روز ۲۶ ژانویه فیس‌بوک، توئیتر، جی‌میل و یوتیوب مسدود شد و خدمات شرکت تلفن همراه وادفون به حالت تعلیق درآمد.

این گزارش می‌افزاید:

روز بعد چهار مرکز اصلی تأمین‌کننده اینترنت دسترسی بین‌المللی کاربران خود را مسدود کردند. در عین حال که دولت مصر مدعی شد مسئول قطع اینترنت نیست اما به نظر می‌رسد این اقدامات به طور

۱. «بررسی عملکرد رسانه ملی در بیداری اسلامی» (گزارش)، ۱۳۹۰: <http://www.resaneyefarda.ir>



خاص برای آرام کردن ناآرامی‌ها انجام شده است.^۱

با توجه به نقش کانونی منطقه خاورمیانه در جهان، غرب تلاش می‌کند که هژمونی رسانه‌ای خود را که با گسترش شبکه‌های مهم منطقه‌ای با چالش‌هایی مواجه شده است در این منطقه از جهان همچنان حفظ نماید؛ بنابراین می‌کوشد از طریق استراتژی نوین رسانه‌ای، به این مهم دست یابد. در استراتژی جدید غرب، تأسیس شبکه‌های ویژه در منطقه خاورمیانه و نیز تأسیس رسانه‌های بین‌المللی با رویکرد متفاوت بنابر ملاحظات جدید نظام بین‌المللی و به زبان عربی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و از این طریق است که غرب سعی در حفظ جایگاه رسانه‌ای خود در منطقه دارد.^۲

از سال ۲۰۰۶ در پی حمله اسرائیل به جنوب لبنان، رسانه‌های منطقه به دو دسته تقسیم شدند؛ گروه اول به رهبری عربستان جبهه رسانه‌ای سازش با غرب و اسرائیل را تشکیل دادند و یک نوع اتحاد و خط رسانه‌ای هم‌داستان را ایجاد کردند؛ گروه دوم رسانه‌های معترض به جریان رایج بین‌المللی بودند که با مشارکت و پیشگامی ایران، جبهه مقاومت در برابر جریان یک‌سویه خبری اطلاعاتی را شکل دادند. محمد القاسمی نویسنده و روزنامه‌نگار مغربی در مقاله تحلیلی با عنوان «شبکه‌های عربی العالم و العربیه عبری؛ رسانه مردم و رسانه صهیونیست‌ها» در خصوص چگونگی این صف‌بندی رسانه‌ای در منطقه می‌نویسد: رسانه‌های دیداری عربی در دو اردوگاه تقسیم شده‌اند؛ اردوگاهی رسانه‌ای که به قضایا و مسائل مردم پرداخته و یاور ستمدیدگان است و اردوگاهی که انعکاس‌دهنده مطالبات دولت آمریکا و کشورهای اروپایی است و درصدد کاهش مقاومت جنبش‌های آزادی‌بخش در فلسطین، لبنان، عراق و سومالی می‌باشد.^۳ با وقوع تحولات اخیر در کشورهای عربی این جهت‌گیری‌ها، خود را نمایان‌تر کرد و تعدادی از رسانه‌های عربی به ویژه شبکه العربیه از همان ابتدا موضع خود را در مخالفت با اعتراضات مردمی نشان دادند و برخی دیگر نیز همچون شبکه الجزیره با تسری این اعتراضات به کشورهای دیگر عربی موضع خود را تغییر دادند و رسانه‌های غربی نیز کوشیدند این انقلاب‌ها را به نفع خود جهت‌دهی و مصادره نمایند.

رسانه‌های غربی از پایان حوادث روز اول اعتراض‌های مردمی مصر، به آن توجه کردند و بخش زیادی از ساعات پخش یا ستون‌های مطبوعات را به آن اختصاص دادند، اما به

۱. «انقلاب فیس‌بوک؛ نقش رسانه‌های جدید در مصر و خاورمیانه به نقل از پایگاه اینترنتی بنیاد هرتیج».
www.farsnews.com/newstext.php?nn=8911270285

۲. «بررسی عملکرد رسانه ملی در بیداری اسلامی» (گزارش)، همان.

۳. مرکز امور بین‌الملل صدا و سیما، «جهت‌گیری جریان‌های رسانه‌ای در منطقه خاورمیانه» (گزارش)، ۱۳۹۰.



از سال ۲۰۰۶ در پی حمله اسرائیل به جنوب لبنان، رسانه‌های منطقه به دو دسته تقسیم شدند؛ گروه اول به رهبری عربستان جبهه رسانه‌ای سازش با غرب و اسرائیل را تشکیل دادند و یک نوع اتحاد و خط رسانه‌ای هم‌داستان را ایجاد کردند؛ گروه دوم رسانه‌های معترض به جریان رایج بین‌المللی بودند که با مشارکت و پیشگامی ایران، جبهه مقاومت در برابر جریان یک‌سویه خبری اطلاعاتی را شکل دادند

سرعت از دامنه این توجه کاسته شد؛ به طوری که بسیاری از رسانه‌های غربی این اعتراض‌های مردمی را حوادث و ناآرامی یا حداکثر خیزش مردمی توصیف کردند. نحوه برخورد رسانه‌های غربی با انقلاب‌های عربی، علامت سؤال‌های زیادی را درباره نقش واقعی رسانه‌ها در جامعه جهانی مطرح کرد. رسانه‌های غربی بیش از آنکه به ریشه مطالبات مردمی این کشورها توجه داشته باشند، خود را به مسائل دیگری مشغول کردند که آینده رژیم صهیونیستی مهم‌ترین آنها بود.^۱

در این میان برخی از تحلیل‌گران غربی اصرار دارند که بگویند شبکه‌های اجتماعی نقش مهمی در تحولات دموکراتیک در کشورهای عربی ایفا کرده‌اند و بر نقش رسانه‌های اجتماعی به ویژه فیس‌بوک در بسیج و تشدید قیام مردمی در مصر بسیار تأکید دارند. به طوری که برخی از آنها، قیام مردم مصر را «انقلاب رسانه‌های اجتماعی» توصیف کرده‌اند یا آن را به «انقلاب فیس‌بوکی» تشبیه می‌کنند و تلاش دارند تا این تغییرات و تحولات را به جای اراده مردمی به قابلیت‌ها و ظرفیت‌های شبکه‌های اجتماعی از جمله فیس‌بوک و توییتر نسبت دهند.^۲

اما واقعیت این است که برای جنبشی مردمی در مصر، با در نظر گرفتن جمعیت این کشور، پایگاه فیس‌بوک بسیار کوچک است. چراکه بر اساس پایگاه اینترنتی سوشال بیکرز که آمار مراجعه به فیس‌بوک را دارد، هم اینک حدود پنج میلیون و دویست هزار مصری از کاربران فیس‌بوک هستند. به بیان دیگر، کمتر از هفت درصد از مردم مصر به فیس‌بوک مراجعه می‌کنند و این تحلیل‌ها که انقلاب‌های منطقه را به فیس‌بوک تقلیل می‌دهند، تحلیل بی‌پایه و کاملاً غیرجامعه‌شناختی است. این رسانه‌ها ممکن است یک نقش حداقلی داشته باشند ولی اصلاً اهمیت یا ضربی که بخواهد به حساب آورده شود، ندارند؛ آن هم با توجه به آمار نفوذ اینترنت در مصر، عقلاً نمی‌تواند اثر مهمی داشته باشد.^۳

۱. «بررسی عملکرد رسانه ملی در بیداری اسلامی» (گزارش)، همان.
 ۲. «نقش شبکه‌های اجتماعی در انقلاب مصر»: www.hozekkh.com.
 ۳. همان.

متیوانگرام خبرنگار کانادایی بر این باور است که ارتباطات مردمی و شبکه‌های اجتماعی، دلیل به وجود آمدن انقلاب مصر هستند و توییتر و فیس‌بوک، صرفاً نقش ابزار ارتباطاتی را ایفا می‌کنند. از این رو، این قدرت شبکه‌های مردمی است که اهمیت دارد نه سرویس‌های اینترنتی چون توییتر یا فیس‌بوک.^۱

شیعه‌هراسی در مصر

ترس فراوان غرب از وقوع جنبش اسلامی در مصر صرفاً به خاطر امنیت اسرائیل نیست، بلکه مهم‌تر از آن به خاطر این است که حضور عمیق و قدرتمند و پرسابقه تشیع در این سرزمین و به ویژه تجربه موفق حکومت شیعی فاطمیون در مصر، می‌تواند زمینه‌های نفوذ تفکر انقلاب اسلامی ایران را فراهم کند. تأثیر اندیشمندان معاصر شیعه مانند سید جمال‌الدین اسدآبادی بر ارکان مذهبی و فرهنگی مصر نیز این نگرانی را واقعی‌تر می‌کند.

برخی از مصادیق که برگرفته از پایگاه‌های خبری معتبر می‌باشد را مرور می‌کنیم:

• خبرگزاری آسوشیتد پرس: مسئولان دینی و امنیتی مصر در هفته‌های اخیر در خصوص تلاش ایران برای رواج تشیع در این کشور هشدار داده‌اند! محمد الصغیر، نماینده پارلمان و عضو جماعت اسلامی گفت: ایران اگر می‌خواهد روابط خوبی با مصری که به زودی قدرت خود را باز می‌یابد، برقرار کند باید بداند که مصر پرچم فرقه سنی را در دست دارد. وی افزود: ترویج تشیع در مصر منازعه فرقه‌ای نیست، بلکه مسئله امنیت ملی است!^۲

• یاسر القاضی نماینده پارلمان مصر از رئیس پارلمان، نخست‌وزیر، وزیر کشور مصر و نیز رئیس اوقاف و الازهر خواست اقدامات قاطعانه‌ای را برای توقف موج شیعی در مصر انجام دهند. این نماینده پارلمان، در اقدامی ضد شیعی و به دروغ حسینیه شیعیان را پایگاهی برای حمله به اهل سنت خواند و در اظهاراتی توهین‌آمیز مدعی شد: شیعیان از آزادی به وجود آمده پس از انقلاب ۲۵ ژانویه مصر سوءاستفاده می‌کنند. وی با اعتراض نسبت به الازهر و نهادهای امنیتی اظهار داشت: الازهر به صورت علمی و عملی با گسترش تشیع در مصر مقابله نمی‌کند و نهادهای امنیتی به وظیفه‌ای که قانون آنان را مکلف کرده، عمل نمی‌کنند. یاسر القاضی در ادامه اظهارات توهین‌آمیز به شیعیان،

۱. «عامل انقلاب مصر مردم بودند نه شبکه‌های اجتماعی»:

<http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=8911231176>

2. <http://www.entekhab.ir/fa/news/66519>





سفر شیخ علی کورانی از علمای لبنان به مصر و برگزاری مراسم مذهبی و سمینارها را گسترش فتنه در مصر خواند و این سفر را تبلیغات گسترده شیعیان دانست.^۱

• به گزارش خبرگزاری رسا، روزنامه *الوفد* مصر در راستای حملاتی که اخیراً در این کشور برای دامن زدن به شیعه‌هراسی و تفرقه‌افکنی بین مذاهب و قومیت‌های مختلف به راه افتاده است، در گزارشی از سینه‌زنی در نخستین حسینیه شیعیان مصر وابسته به سالم صباغ خبر داد. این روزنامه مدعی شد: سالم الصباغ یکی از رهبران شیعه در مصر است. او کسی است که علی الكورانی را دعوت کرد و این سینه‌زنی نشان می‌دهد که شیعیان در حسینیه‌های خود که برای به چالش کشیدن بیانیه‌ی ازهر مبنی بر ممنوعیت ایجاد حسینیه‌ها ایجاد شده، چه می‌کنند. ازهر ایجاد حسینیه‌ها، سینه‌زنی برای شوراندن مردم علیه سنی‌ها، درخواست از علی بن ابی طالب (ع) برای حمایت از آنها در برابر سنی‌ها و متهم کردن اهل سنت به تروریسم و قتل و تحریف قرآن را ممنوع کرده است.^۲

• حمدین صباحی از نامزدهای انتخابات ریاست جمهوری مصر، در بیانیه‌ای تأکید کرد که از آزادی عقیده و عبادت حمایت می‌کند، ولی این امر به معنای موافقتش با آنچه آن را گسترش مذهب شیعه در مصر و ایجاد حسینیه نامید، نمی‌باشد. صباحی گفت: شیعیان در مصر فقط می‌توانند به اماکن مقدس اهل بیت (ع) بروند؛ البته این اقدام نباید برای ترویج یا تبلیغ مذهب شیعه باشد؛ و این امر برای افزایش گردشگری دینی در کنار پایبندی به قوانین مصر است و نه بیشتر.^۳

• دکتر احمد راسم نفیس، فعال شیعه مصری گفت: رژیم عربستان سعودی جنگی را ضد شیعه رهبری می‌کند و در جلوگیری از شکل‌گیری حزب التحریر شیعه دخالت دارد. محمد غنیم رئیس جریان شیعه مصر نیز در این راستا تأکید کرد: اظهارات احمد الطیب شیخ ازهر، حلقه‌ای از زنجیره حمله سازماندهی شده و هدفمند سرویس‌های امنیتی برای تخریب شیعه مصر است. غنیم با متهم کردن سرویس‌های امنیتی به دخالت در حمله ضد شیعه در مصر اظهار داشت: سرویس‌های امنیتی با درج اخبار دیدارهای برخی رهبران شیعه از مصر، هدف از این دیدارها را افتتاح حسینیه عنوان می‌کنند؛ این در حالی است که آنچه حسینیه خوانده می‌شود منازل شیعیان است و ارتباطی با حسینیه ندارد. رئیس جریان شیعه مصر افزود: هیاهوی صورت گرفته صرفاً

1. <http://www.shia-online.ir/article.asp?id=23099&cat=1>

2. <http://fa.alalam.ir/news/329014>

3. <http://abna.ir/print.asp?lang=1&id=317140>

ترس فراوان غرب از وقوع جنبش اسلامی در مصر صرفاً به خاطر امنیت اسرائیل نیست، بلکه مهمتر از آن به خاطر این است که حضور عمیق و قدرتمند و پرسابقه تشیع در این سرزمین و به ویژه تجربه موفق حکومت شیعی فاطمیون در مصر، می تواند زمینه‌های نفوذ تفکر انقلاب اسلامی ایران را فراهم کند

برای ایجاد کینه و بیزاری و تحریک مردم ضد شیعه است. محمد غنیم گفت: آنها می خواهند این گونه القا کنند که برنامه‌ای برای گسترش تشیع و سوءاستفاده از نابسامانی امنیتی کشور برای تأسیس حسینیه وجود دارد.^۱

• به گزارش شیعه‌نیوز در اولین مناظره تلویزیونی در تاریخ مصر، عمرو موسی سیاستمدار کهنه کار مصری و دبیر سابق اتحادیه عرب و عبدالمنعم ابوالفتوح از اسلام‌گرایان این کشور رودرروی یکدیگر قرار گرفتند. اما موضع‌گیری ابوالفتوح درباره مذهب اهل بیت (ع) به نوعی سخنان موسی مبنی بر افراطی بودن وی را تأیید کرد؛ زیرا وی در پاسخ سؤالی درباره ایران گفت: «سیاست

خارجی مصر باید مستقل از سیاست‌های قدرت‌های خارجی باشد و این کشور باید ضمن حفظ استقلال، روابط خوبی با کشورهای عربی و اسلامی، از جمله ایران داشته باشد؛ ضمن اینکه جلوی گسترش تبلیغ تشیع از سوی ایران را بگیرد!^۲

• مرکز اسلامی الازهر به عنوان بزرگترین مرکز اسلامی در جهان عرب ۱۷ مهر، در اقدامی ضد دینی نشست مشترک با سلفی‌های مصر به منظور مقابله با گسترش تشیع در این کشور برگزار کرد؛ از سوی دیگر محمد عماره، عضو هیئت علمای بزرگ مصر نیز ضمن هشدار نسبت به گسترش تشیع که به آن «مد شیعی» اطلاق کرده است، مدعی شده که شیعیان در صددند با احیای دولت فاطمی بار دیگر الازهر را به مرکزی شیعی تبدیل کنند.^۳

ایران هراسی در مصر

استراتژی ایران هراسی در مصر به یک راهبرد فعال توسط رسانه‌های امریکایی و عربی تبدیل شده است که با استفاده از ابزارهای مختلف آموزشی، فرهنگی، رسانه‌ای، اقتصادی و حتی نظامی در پی توسعه ابعاد و عمق بخشی به آن می‌باشند. برخی از مصادیق که برگرفته از پایگاه‌های خبری معتبر می‌باشد را مرور می‌کنیم:

• فهمی هویدی نویسنده و پژوهشگر مصری، ایران هراسی را پروژه‌ای از سوی امریکا

1. <http://www.shia-news.com/fa/news/35614>

2. <http://www.shia-news.com/fa/news/34976>

3. <http://www.shia-news.com/fa/news/43503>



استراتژی ایران‌هراسی در مصر به یک راهبرد فعال توسط رسانه‌های امریکایی و عربی تبدیل شده است که با استفاده از ابزارهای مختلف آموزشی، فرهنگی، رسانه‌ای، اقتصادی و حتی نظامی در پی توسعه ابعاد و عمق بخشی به آن می‌باشند

و رژیم صهیونیستی در دوران مبارک، دیکتاتور مخلوع دانست که پیامدهای آن همچنان در این کشور باقی مانده است. وی در مطلبی نوشت: ایران‌هراسی از رژیم سابق بازمانده است؛ به صورتی که در آن دوران ایران‌هراسی به حدی رسیده بود که برخی بر این گمان بودند دشمن واقعی، ایران است نه رژیم اسرائیل. وی افزود: رسیدن به این مرحله را باید موفقیتی برای شیاطین سیاست دانست که توانستند آن را در بیش

از یک کشور عربی در منطقه خلیج فارس رواج دهند. فهمی هویدی با اشاره به رواج «افسانه‌هایی» در دوران مبارک در مصر مبنی بر تهدید امنیت این کشور از سوی ایران و همچنین تلاش برای شیعه کردن مردم مصر، گفت: این افسانه‌ها را سازمان‌های امنیتی ساختند؛ امریکا نیز با اعلام جنگ و مبارزه با تروریسم آن را پرورش داد و رژیم اسرائیل که همچنان ایران را دشمن راهبردی خود می‌داند، به این موضوع دامن زد.^۱

• جمال زهران نماینده سابق پارلمان و رئیس گروه علوم سیاسی دانشگاه سوئز مصر در گفت‌وگو با خبرنگار بین‌الملل فارس با اشاره به تضعیف روابط جمهوری اسلامی ایران و مصر در زمان رژیم سابق قاهره، گفت: برخی طرف‌های خارجی از برهم خوردن موازنه قدرت نگران‌اند زیرا هر گونه هم‌گرایی بین ایران و مصر موازنه‌های قدیمی در منطقه را بر هم می‌زند. زهران نقش مصر در منطقه را برجسته خواند و با اشاره به توطئه‌های دشمنان امت اسلامی مبنی بر تلاش ایران برای صادر کردن انقلاب اسلامی خود از دروازه‌های مصر به جهان گفت: برخی‌ها با گفتن اینکه تهران در صدد شیعه‌سازی ملت مصر است، به ایران‌هراسی در مصر می‌پرداختند. این در حالی است که مذهب افراد موضوعی شخصی است و هیچ‌کس نمی‌تواند مردم را به زور به پذیرش مذهبی وادار سازد.^۲

• رهبر انقلاب در تحلیل خود از اوضاع منطقه پیش‌بینی کرده بودند که رسانه‌های دشمن در صدد تفرقه‌افکنی بر خواهند آمد:

بوق‌های تبلیغاتی دشمن مانند همیشه فریاد خواهند کرد که ایران می‌خواهد دخالت کند، می‌خواهد مصر را شیعه کند، می‌خواهد ولایت

1. <http://isna.ir/fa/print/91062615034>

2. <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13910411000233>

فقیه را به مصر صادر کند و می خواهد و می خواهد... این دروغها را سی سال است می گویند تا ملت های ما را از یکدیگر جدا و از کمک یکدیگر محروم کنند و مزدوران آنها هم آن را تکرار می کنند. یوحی بعضهم الی بعض زخرف القول غرورا ولو شاء ربک ما فعلوه فذرهم و ما یفترون. با این ترفندها، هرگز وظایفی را که اسلام بر دوش ما گذاشته است رها نخواهیم کرد.¹

نتیجه گیری

آنچه در کشورهای اسلامی در خلال دو سال اخیر به وقوع پیوست، ریشه در چندین دهه ستم، فساد، تبعیض و وابستگی دارد که ناگاه به مثابه جنبش ظهور یافته است. بلوک غرب همواره به واسطه ترسی که از فراگیری گفتمان انقلاب اسلامی در میان کشورهای تحت استعمار خود داشته است راهبردها و استراتژی های متعددی را برای مهار و نابودی انقلاب اسلامی و گفتمان بیداری اسلامی به کار برده است. «ایران هراسی» راهبرد جدی بلوک غرب و اکثر کشورهای عربی هم پیمان در جنگ نرم علیه جمهوری اسلامی ایران است که طی چند دهه اخیر به انحای گوناگون پیگیری شده و از هر فرصتی برای تشدید آن استفاده کرده اند و تلاش دارد تا ایران به عنوان تهدیدی علیه کشورهای منطقه و صلح و امنیت بین الملل معرفی گردد. راهبردی که از سر نگرانی غرب و دولت های عربی از الگو شدن «جمهوری اسلامی ایران» در دستور کار قرار گرفته است. سرعت وقوع تحولات، ناکامی و عقیم ماندن بسیاری از طرح ها و برنامه های بلوک غرب به منظور هدایت و کنترل این انقلاب ها خصوصاً در کشور مصر، غرب و هم پیمانان منطقه ای را به سمت استفاده از ظرفیت تضادهای قومی، فرقه ای و مذهبی کشانده است. در شرایطی که دشمنان انقلاب اسلامی ایران در صدد نابودی و انحراف بیداری اسلامی منطقه برای جلوگیری از صدور گفتمان انقلاب اسلامی ایران هستند می بایست با درک درست اوضاع داخلی کشور یا کشورهای مورد بحث به اقدامات آفندی و پدافندی (رسانه ای و دیپلماتیک) مناسبی جهت خنثی نمودن توطئه ها اقدام نمود.

1. <http://farsi.khamenei.ir/newspart-print?tid=1777>

